

هفته نامه



رهائی

سال دوم - شماره ۵۸

پنجشنبه ۴ دی ماه ۱۳۵۶

شماره ۲۵ - ریال

در این شماره:

• آخرین پاسخ ایران به آمریکا

رسوایی جدید هیئت حاکمه

• قصاص و مقررات آن

مقررات تدوین شده‌ای از دوران نوحش و
بربریت

• نقدی بر نظرات سازمان پیکار

ماتریالیسم تاریخی یا تحریف تاریخ

• چند پاسخ

• در حاشیه رویدادها:

حاشیه‌ای بر یک مانیفست

••••

آخرین پاسخ ایران به آمریکا

رسوایی جدید هیئت حاکمه

کرد. البته در چارچوب آئین و مراسم ویژه اسلامی - فکشی، زیرا در جو ایران و در موقعیت فعلی دهشت شونده ها، حل بیکباره ی قضیه ی نه عامه نیستند و نه خداپسندانه خواهد بود.

چنانکه قبلاً گفتیم ((کی، کجا!)) این ساله برای ما بصورت یک مسأله ی مرده ای است که می تواند هر موقع با هر روز، برای عید یا تولد یا هر نام و هر ساله ای که میخواهند جاسوسان ((توضیح اینکه در پاسخ رسمی ایران سعی از جاسوس بسوده نمیشود، گو اینکه این ضمیمه فقط برای مصرف داخلی افکار عمومی ایران و توهم زدایی توده های خلق باشد)) را از ایران ببرد.

مفاد آخرین پاسخ ایران به آمریکا با تأیید شخص آنتالته خمینی و پس از ملاقات حضوری مسئولین امر با ایشان آشکار گردید. از این رو این پاسخ بعنوان نظر واقعی رهبران ایران تلقی شده و می تواند بعنوان یک سند رسمی مورد ارزیابی قرار گیرد.

در این باعطالاح پاسخ نهایی، دولت ایران از آمریکا خواستار تضمین هایی شده است - تضمین هایی که بجز جهت ترسندگی از نظر مقامات آمریکایی "غیر منطقی و غیر عادلانه" باشد. اما بهر حال تضمین است و معنای با زین دادن احوال ایران و اسرار داد دارایی های شاه سابق نیست. بجزارت دیگر دولت ایران قبول کرده است که تسرط آزادی گروگانها در یافت وجود مورد ادعای وی نیست بلکه دریافت پاره ای تضمین های مالی است. خود رجایی این امر را تصریح میکند:

"انشاء الله امیدوارم بزودی مسأله های بنام گروگانها نداشته باشیم. زیرا ما دیگر گروهی که گره سیاسی باشد و محتاج به زمان باشد در اینجا نداریم و فقط تضمیناتی است که از نظر مالی خواسته ایم که باید به ایران داده شود و در این صورت آمریکا میتواند جاسوسان را ببرد. (همان صحیحه) (تأکید از ماست)

از همین نکته میتوانیم به مسأله ی عقب نشینی رژیم حتی نسبت به شرایط چهارگانگی و پیشنهادهای خود و شناسایی که دولت ایران بجزای

سرانجام بی از چند هفته تردید و تردید، رهبران رژیم جمهوری اسلامی پاسخ خود را به آخرین نظرات آمریکا در مورد طرح پیشنهادی آزادی گروگانهای سابقاً "جاسوس" (مضمونه ی مجلس شورای اسلامی) اعلام داشتند. پاسخ ایران با وجودیکه با تعدیل هها و عقب نشینیهای بسیاری همراه بود معدلتک مورد قبول آمریکا قرار نگرفت. دلیل این امر بسیار روشن است. دولت آمریکا بخوبی می داند که مسأله ی گروگانها که تا دیسروز از لحاظ قدرت گیری جناح های دست راستی در این کشور و نیز تثبیت قدرت حزب جمهوری اسلامی در ایران معقدنا بوده، دیگر از لحاظ سیاسی مسأله ی مرده ای است که فعلاً روی دست رژیم ایران قرار گرفته و بنا بر این شتاب خاصی برای تسریع در حل آن را جایز نمی داند. دولت فعلی کارتر و عایشین آبی آن رنگان خواهان عقب نشینی ها و امتیازات پیشروی از جانب ایران هستند. آنها تصدای استغاثه توام با سارژ رهبران رژیم کنونی ایران را بخوبی می شنوند و بنا بر این در منطق آنها هیچ دلیل موجهی برای رضایت دهی به پیشنهادهای تحلیلی ایران برای آزادی گروگانها نیست.

ما در گذشته به کرات و طی مقالات متعدد به ماجرای گروگانگیری و نقش هیات حاکمه در تحمیل شده ها سخن گفته ایم. در ضمیمه ی رهایی ۵۲ که در افتای طرح پیشنهادی مجلس ایران برای آزادی گروگانها تنظیم شده بود، اعلام کردیم که:

"سرانجام مجلس با طرح پیشنهادی خود که هیچ نکته ی غیر قابل قبولی برای آمریکا نداشت. در واقع رای به آزادی گروگانها داده و بسر این واقعیت که مسأله ی گروگانها از لحاظ سیاسی مرده است صحت گذارد. مجلس شورای اسلامی و حاکمین آن بر هیچ یک از اهداف خود دست نیافتند. آنها گرچه برای فریب توده ها بسند ندارد کشته، لیکن فقط شرایط اغشای خود را آماده کردند. آنها باید که هم اکنون باز گران مسأله ی سیاسی مسأله ی گروگانگیری را بدوش بکشند چون از این پس مسأله ی گروگانها هیچ ارزش و اعتبار سیاسی نخواهد داشت.

و بالاخره نخست وزیر مکنی با این ادعای کرد که دیگر گروگانگیری مسأله ای نیست که فقط باید...

بریم. لیکن قضیه به اینجا خاتمه نمی یابد. رژیم ایران در واقع طی به اصطلاح "۳ خربین پاسخ" و بد گمان خود بسیار زیرکانه، برای آمریکا یکا اختیار بسیار اساسی که حتی نقض آشکار حرفهای گذشته خود و از جمله شرایط چهارگانه ای گذاشتی بود شامل شده و آن قبول ادعاهای کمیانیهای آمریکایی در واقع به رسمیت شناختن آنها است. طبق فرمولهای گذشته رژیم جمهوری اسلامی، قرار بود که یکی از شرایط دولت ایران برای آزادی گروگانها لغو کلیه دعای کمیانیهای آمریکایی علیه ایران که حدوداً ۳۰۰ کمیانی و موسسه ای آمریکا بی را در بر میگرفت باشد و حال آنکه "آخرین پاسخ ایران" نه تنها این ساله را اساساً طرح نمیکنند بلکه بر عکس همه ای این دعای را به رسمیت شناخته و حاضر است که در صورت حق بودن آنها، همگی آنها را بپردازد و در صورت راضی نشدن کمیانی و یا موسسه ای مورد بحث حتی حاضر است که به "حکمت" تن در دهد و حرف شخصی ثالثی را بپذیرد. دولت ایران در ضمن یک ساله ای دیگر را که مربوط به گذشته های قبل از ماجرای گروگان گیری است در ضمن آخرین پاسخ مزورانه جای میدهد و قبول می کند که بعنوان یک دولت "مستول" و "بسیا وجدان"، حاضر است اقساط همه ای بدهی های ناشی از گشهی و امیها و اعتبارات گذشته را که جمعی آنها مربوط به دوران زمامداری "طاغوت" میشود، تماماً بپردازد. بهترین متن آخرین پاسخ ایران شاهد بیاوریم. این متن در واقع شامل دو بخش میباشد. بخش اول تعهدات و اقدامات آمریکا و بخش دوم مربوط به تعهدات و اقدامات ایران است. در قسمت اول - اقدامات دولت آمریکا " میخوانیم:

"الف - با زین دادن میلیون ۹/۰۶۹ میلیون دلار از دارایی های ایران علاوه بهره های متعلقه با تسلیح متداول و همچنین طلای متعلق به ایران موجود نزد فدرال رزرو بانک نیویورک و سپردن به بانک ملی الجزایر قبیل از آزادی ۵۲ آمریکایی گروگانسان ملت ایران. این دارایی ها به محض آزادی ۵۲ آمریکایی، توسط دولت الجزایر پس از کسر مبالغ متدرج دریندهای الف و ب باز قسمت دوم در اختیار دولت ایران قرار خواهد گرفت."

(تاکید از ماست)
و در "قسمت دوم - اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران" تعهدات ایران بشرح زیر عنوان می گردد:

"همزمان با انجام کلیه اقدامات فوق که توسط دولت آمریکا، دولت ایران تعهد می نماید که اقدامات زیر را تحمل آورد:

الف - با توجه به اینکه کلیه ای اعلامهای قصور قرار داده های وام و تبدیل به دین حال شدن آنها و شایات های ایجاد شده توسط

بانکهای آمریکایی لغو و ابطال خواهد شد، دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن تعهد پرداخت اقساط بدهیهای ناشی از وامها و اعتبارات منتهه دو گذشته، بدینوسیله به دولت الجزایر اجازه و اختیار میدهد که از مبالغ فوق مبلغ یک میلیارد دلار بابت تضمین اقساط عقب افتاده ای و امیهای فوق الذکر بکفالتی بسموده و پس از بررسی هر یک از قراردادهای ارقام توافق شده ای بانکهای آمریکا بی پرداخت شود، پس از تأدیبه ای دیون مانده ای موجودی به ایران باز خواهد گشت.

ب - نظر به اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران معهد پرداخت دیون و اقساط خود به امراد یا موسسات آمریکایی میباشد، دولت ایران می پذیرد که دعای مطروحه ای شرکتها و شهروندان آمریکایی علیه ایران و مطالبات و دعای اتباع و موسسات ایران علیه اتباع و موسسات آمریکایی، ابتدا از طریق توافق طرفین دعای و در صورت عدم حصول توافق، از طریق داری مورد قبول طرفین حل و فصل گردد. دولت جمهوری اسلامی ایران برای پرداخت دیون مزبور از مبالغ فوق، تضمین نقدی اولیهای معادل یک میلیارد دلار و یا هر تضمین دیگری که مورد قبول بانک مرکزی الجزایر باشد نزد دولت الجزایر خواهد سپرد. در جریان پرداخت این دیون، این تضمین به صورتی که هیچگاه از مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار تنگ نشود، تضمین خواهد گردید.

(همه ای تاکیدها از ماست)

بیمارت ما ده تر ایران تقاضا می کند که آمریکا تضمینی برابر ۵۰ میلیارد دلار (۹ میلیارد سپرده های نقدی ایران و یک میلیارد ارزش طلای ایران) که تماماً توسط دولت آمریکا صادره شده بود را به بانک ملی الجزایر و دیعه بگذارد، و متابلاً تعهد میکند که تضمین هایی برابر یک میلیارد دلار (بابت اقساط و امیها و اعتبارات گذشته) و یک میلیارد دلار (علی الحساب بابت ادعای های کمیانی ها و موسسات آمریکایی) در بانک ملی الجزایر به ودیعه بگذارد، پس از آزادی گروگانها و بعد از حل و فصل دعای آمریکایی ها. مبلغ دریاغت شده از جانب ایران در ارتعاط با دارایی های خود عبارت خواهد بود از: ۱۰ میلیارد دلار (کل دارایی های ایران) منهای (اقساط و امیها و اعتبارات گذشته و مبالغ مربوط به دعای کمیانیهای آمریکا بی). با این ترتیب و بر اساس این طرح دولت ایران حتی دارایی ها و سپرده های قبلی خود در آمریکا را بدست نخواهد آورد و این موضوعی است که رژیم ایران بخوبی از آن آگاه

است. اگر حدود کلی دعاوی کمپانیها و موسسات آمریکایی را نیز از شاخه میلیاردر قسری کنیم تا بوجه سه ارقام کلان مربوط به اقساط وامها و اعتبارات اجاره مرزها بسطه دوران رژیم شاه، با یک حساب ساده درخواستیم یافتیم که آنچه بر اساس طرح "آخرین پاسخ ایران" نصیب دولت ایران خواهد شد حتی کمی بیشتر از نصف مجموع دارایی های ایران در آمریکا است و این سالها خوبی بوده که آمریکا را از جیبی است که رژیم ایران به دولت "شیطان بزرگ" آگاه داشته و دار طلبانده تقویین نهاده است. در این ارتباط سخنان روشنگرانه بهی بهراند نبوی سخنگوی دولت مکتبی، بیست و هفت روز هر چیز ماهیت قضیه را بر ملا جلیسایند. وی پس از انتشار متن کامل "آخرین پاسخ ایران" و پس از وفوف به بی لطفی آمریکا که چیزی این "آخرین پاسخ" را "غیر منطقی" و "تعمیر قابل قبول" خوانده بود، به نحو مقراندنهای ادای توضیح میکنند و اظهار میکنند که پاسخ ایران یک طرح یک جانبه نبوده بلکه تعهدات متقابل ایران در قبال امریکسا را نیز در بر میگیرد.

آقای نبوی برای اولین بار این سنگه را تائید کرد که بعنوان سمنی از رساله های گروگانها، ایران هم سیردهای خودی را به بانک مرکزی الجزایر بعنوان تضمین در برابر هر نوع ادعای مالی موسسات امریکایی به ودیعه خواهد گذاشت و دعاوی مزبور بواسطه حکمی مورد قبول طرفین حل و فصل خواهد شد و اگر حق بجانب شما امریکاییان باشد طلبتعار را خواهیم داد.

سخنگوی دولت حتی اقرار میکند که کمپانیهای امریکایی مبلغ کمی نسیه داده اند. ۴ میلیارد دلار مانع میگردد و معادل سنگ ایران حاضر است که حق را به حق باز بدهند و کمپانیهای امریکا را از هر حیث راضی کند. "نبوی افزود که در برابر ۴ میلیارد دلار سیردهای سندهای امریکایی ایران در امریکا دادخواستهایی به مبلغ ۴ میلیارد دلار علیه ایران کرده اند که آنها آن کشور مطرح ندهد است که حتی بیست و هفت روزی که مورد قبول طرفین باشد یک دعوی خواهد شد.

نقل قولها از کیهان دوشنبه اول دی

تکنه دوم دیگری که در "پاسخ ایران" قابل توجه است، پیشنهادات ایران در امریکسا و دارایی های شاه است. در این ارتباط ایران مجدداً درخواست یک تضمین ۴ میلیارد دلاری از امریکا می نماید، لیکن نکته جالب اینست که در کنار این درخواست، درخواست دیگری از امریکا برای تعیین مقدار دارایی های شاه ثروت شاه عنوان میشود و از امریکا خواسته میشود که:

و اموال شاه معدوم و بستگان نزدیک وی را از در اختیار دولت امریکسا بروری اسلامی ایران قرار دهد.

زیرا که:

"دولت جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر اطلاع کامل از میزان دارایی ها و اموال شاه و بستگان که به دست آمده اند ندارد."

بصارت دیگر ریش و میوهی هر دو در دست شیطان بزرگ خواهد بود. او است که تضمین کننده ی تم و کینه و عیران دارایی های شاه معدوم است و او است که این اطلاعات را به ایران میدهد تا ایران بتواند آنها را باز پس بگیرد. پس با این سرنوشت این شی قبیله نیز قابل حل خواهد بود و شاید نیست که امریکا آنقدر از تضمین ۴ میلیارد دلاری شکایت کند. چون بهر طری خود امریکا تضمین خواهد کرد که چه میزان از ۴ میلیارد دلار مورد بحث باید به ایران تحویل داده شود و چه میزان به خزانه داری امریکا بازگردانده شود. در مورد آخرین مطالب - تضمین ۴ میلیارد دلاری مربوط به "سای دارایی ها و اموال ایران" - این مطلب آنقدر سنگ و مبهم و متحرک است که نیازی به بحث و تفسیر ندارد. نه ایران میداند چه میگوید و نه امریکا میفهمد که ایران چه میخواهد. این مساله را بعنوان یک محتای چند مجهول عملاً باید کسب گداشتها ظرفی در این "راز شاه" برده بردارند و به سمت والای یکدیگر معما را حل کنند.



این بود و اهمیت ماجرای بر سر صدای "آخرین پاسخ ایران به امریکا". در اینجا رژیم ایران، هرچانی سنگ مخزی را می ماند که به هر سازش و خواری تن میدهد، به درگساده شیطان بزرگ لانه و استغانه میکند و با وجود این، این شیطان بزرگ، عصر هنوز صایب تبعید و اعتبارات بیشتری میخواهد و آنقدر جنجال مینماید تا بتواند این آخرین بیستها ذات حقیق و منته شده ی حکومت اسلامی را در انشمار جهانیان "غیر منطقی" و "غیر معقول" جلوه دهد. لیکن وناحت را برای سردمداران جهل سوری اسلامی خدی نیست. این رهبران سراسنی که از اکتاف بود، حداقل این نکته که نسبت نظام سرمایه مکر از عوام فریبی و تعمیق قرائی را می نیست را بخوبی آموخته اند. آنان این طرح مصاحب آور و ریاکارانه را بنام توده ها جار می ریند و گستاخانه اعلام می کنند که این ناشی از خواست مردم ایران و همه ی توده ها است. اگر گناهی هست مرتکب شوند باید آنرا از چشم توده ها بپوشانند چون آنها چنین خواسته اند. آقای رجا پس مردمی بودن جواب را ما زبان فصیح مردم فهم اینطور توضیح میدهد:

تبعید و زندان

هر چه زودتر لیست کل مبلغ دارایی ها

قصاص و مقررات آن:

مقررات تنزیه شده ای از دوران توحش و بربریت

با بد قصاص انجام شود، درجه شریاطی، قاتل با پرداخت "دیه به اولیا، دم" از مجازات معاف شود در چه شریاطی، اولیا مقتول (بده، مقتول) چیزی بدکار شوند و به قاتل "دیه" بپردازند؛ و یا اینکه "اذن" دهد که ولی دم "شخصاً قاتل را قصاص کند" و اگر "ولی دم" دل نازک بود می تواند برای "اجراء" قصاص وکیل بگیرد (ماده ۵۳). البته برای اینکه چهره عدل اسلامی مخدوش نگردد و قصاص سیمای انسانی بخود نکند، ماده ۵۵ میگوید: "قصاص با آلت کتفو غیربرنده که موجب آزار جانی باشد جایز نیست بلکه باید با شمشیر تیز کردن او را بزنند یا با تیغ و مانند آن که نظیر شمشیرجانی را برآنجی می کشد، قصاص نمایند و مثله او جایز نیست."

البته خواتندگان باید توجه داشته باشند که جایز نبودن استفاده از "آلت کتفو غیربرنده" و عدم جواز "مثله" کردن، مربوط به احکام "قتل عمد" و ناظر بر مواردیست که "مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد". بنا براین، این حکم به هیچ ربطی ندارد به سنگسار کردن زنان در کرمان و اعدام مسک زن حامله در چالموس و نه ابد باید اعتراض کرد که چطور با جماع و جافرو و دشمنی، دمهها انفلاسی و میارز را در نثار هرات نقاط مختلف کشور بطور وحشیانه بقتل رسانیده اند و چشمهای تنی چند از آنها را از حدقه در آورده و کور کرده اند، عده ای از رزمندگان کرد و انقلابیون سایر نقاط را قتل اعدام، مثله کرده اند، با شوحش و قساوتی باور نکردنی صدها تن از مردم زحمتکش کرد (عمدتاً زنان، کودکان و پیران) دهکده های قارنا، قهلاتان، ایندرفاش و غیره را با شمشیر و داس و تبر سلاخی کرده و بقتل رسانیده اند. نمونه های فوق و موارد مشابه متعدد دیگر، نسه اندا "قتل عمد" و جنایت است و نه مرتکبین آنها مطلقاً مستحق "قصاص" اند زیرا که آن افراد مکشبی و مسلمان فقط به وفاق شرعی خود عمل کرده اند، ماده ۲۳ لایحه شورای عالی قضائی در این زمینه صراحت دارد: "قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد، پس اگر مستحق قتل باشد مانند کسی که به پیامبر اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت زهرا (ع) دشنام دهد یا کسیکه به حریم آسمان (۲) تهاجم نموده و دفع آن جز با قتل میسر نشود یا اینکه شوهر، کسی را در حال زنا با زن خود ببیند که کشتن هر دوی آنها برای (خصوصاً شوهر (۳)) جایز است و در همه این موارد، قصاص قاتل جایز نیست."

بنا براین در مورد چند هزار تن از کارگران،

شورای عالی قضائی طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی بالاترین مقام قوه قضائیه است و یکی از وظایف اساسی آن، براساس همین اصل، تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی میباشد.

شورای عالی قضائی در انجام این وظیفه، مخفیانه یک مشت لوایح ارتجاعی، خدانابا نسی و قرون وسطائی تهیه کرده که از جمله آنها لایحه "قصاص و مقررات آن" است، اگر جنگ و جداجاد حاکمیت و جو دم آخوندی کنونی چنین ایسادی بخود تمیز گرفت، این لایحه مدیاست تا اکنون جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه شده باشد. حزب حاکم و ایادی آن در شورای عالی قضائی در شرایط کنونی چنین مصلحت دیده اند که فعلاً ترا در کشوری میز خودنگه دارند به این امید که در اولین فرصت مناسب آنرا بتهویب مجلس شورای اسلامی برسانند.

لایحه "قصاص و مقررات آن" را آیت الله علی قدوسی، دادستان دادگاههای انقلاب اسلامی، از طرف شورای عالی قضائی امضاء کرده است. این لایحه دارای ۵ فصل و ۵۵ ماده است. پس از نقل آیه ای از قرآن (سوره البقره) در مقدمه آن آمده است: "قصاص کفیری است که جانی به آن محکوم می شود" و در همین جایی خوانیم که: "قصاص بر دو قسم است: قصاص نفس، قصاص عضو". بطوریکه در ماده ۳ اشاره می شود، این لایحه فقط مربوط است به احکام قصاص در مورد قتل عمد، شورای عالی قضائی در همین ماده وعده میدهد که احکام قتل شبه عمد و "خطا" در "کتاب دیات" خواهد آمد. به مفهوم دیگر، مجازات قتل های شبه عمد و خطا، از احکام قصاص خارج و مربوط به احکام "دیات" (دیات جمع دیه، بمعنای پول خون) است.

در ماده اول لایحه: "قتل نفس کفری باشد موجب قصاص است و اولیاد دم می توانند با اذن ولی مسلمین یا نماینده او، قاتل زن یا رعایت شریاطی که خواهد آمد، به قتل برسانند" (۱) "رعایت شریاطی" که در این ماده آمده است از شکایات بسیار غالب این لایحه است که برای خود به آنها خواهیم پرداخت، در اینجا لازمست به نکته ای اشاره کنیم که در سرتاسر لایحه شورای عالی قضائی چشم می خورد و آن عبارت از اینست که قتل و جنایت، یک امر خصوصی است که باید بین "قاتل" و اولیا، دم، حل و فصل شود و هیچ ربطی به جامعه ندارد. ولی مسلمین یا نماینده او نقش واسطه را ایفاء می کند، وظیفه او اینست تعیین

خلقهای تحت ستم که در طی دو سال گذشته کشته شده و برای هر جنایتی که در آینده صورت گیرد مجوز شرعی وجود دارد و جنایتکاران دادگاههای شرع، اوباشان حزب الهی و پاسداران ارتجاع و سرمایه نباید کمترین نگرانی بخودراه دهند.

در مادهی ۴۴ لایحه میخوانیم:
"اگر شخصی در اثر ازدحام کشته شود یا جنازه‌ای در شارع عام پیدا شود..."

و حتی

"اگر شواهد ظنی نزد حاکم شروع اقصاء شد که آن قتل به شخص معینی متسبب است، مورد آزمایش خواهد بود."

اینجا موضوع بحث ما یکی دیگر از جلوه های تخمبوق کرایانهی وعده های آنها یعنی در زمینه مسائل حقوقی و استقرار عدل اسلامی است. یکااش ظرفیت محدود این مقاله اجازه میداد که از نوبت شته های رهبران جمهوری اسلامی بویژه از کتاب ولایت فقیه، مصاحبه ها، پیام ها و اعلامیه های آیتاله خمینی قبل از قیام بهمین در زمینه مورد بحث نمونه ها را می آوردیم تا معلوم میشد چسه در باغ سبزهائی که بمردم نشان داده نشد. البته فراموش نکنیم که جنایات وحشیانه ساواک و پسادادگاههای شاه و قوانین ضد مردمی رژیم او، عرها و پتجره ها را برای دروغ بافی های رهبران



شورای عالی قضائی

دکتر سید محمد علی قزاقی

ماده ۵۵ - هرگاه کسی محکوم به قصاص در قضائی دهد یا بدنه نفس برود تا قاتل را تحویل مقامات ننماید. جنازه قاتل قتل را تحویل نمیرود نه! مقبول بعید آنکی است که او را قرار داده بود.

((صفحهی آخر از لایحهی قیوم از طرف شورای عالی قضائی - علی قزاقی و ستایی "قصاص و مقررات آن"))

کبتونی جمهوری اسلامی چهار رطاق باز گذاشته بود. در اینجا فقط به نقل دو عبارت از صفحات ۱۱ و ۱۲ کتاب ولایت فقیه اکتفاء می کنیم:
" دستهای اجانب برای اینکه مسلمین و روشنفکران مسلمان را که نسل جوان ما باشند از اسلام منحرف کنند و سوسه کرده اند که " اسلام چیزی ندارد، اسلام بهره ای احکام حیض و نفاس است! آخوند ها باید حیض و نفاس بخوانند " در اسلام خوانی چیزی وجود دارد که " انسان از عظمت آنها بشکفت می آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه اش متعقد شود تا پس از آنکه بگور میرود، قانون وضع کرده است. همان - نظوری که برای وظائف عمادی قانون دارد بسیاری امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام بیک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. کتابهای قطوری که از دهر زمان در زمینه های مختلف حقوقی تدوین شده از احکام قضا و معاسلات و حدود و قضای گرفته تا روابط بین ملت ها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین الملل عمومی و خصوصی، همه هائی از احکام و نظامات اسلام است. بسیار خوب. از بیان این همه احکام - فعلا احکام قصاص در پیش روی ما است. مشت نمونه خروار است. ببینیم که لایحه " قصاص و مقررات

اگر سازمان بیگانه، اسناد انکار ناپذیر در باره شکنجه و قتل دو دانشجوی هوادار خود در تبریز که جسد آنها در خارج شهر ("در شوارع عام") پیدا شده نشان دهد، و اگر فدائیان خلق (قذیف از انشعاب)، اسناد و مدارک انکار ناپذیر در باره ی مسئولیت مستقیم شخصی بنام "رفیق مسقی دوست" (۴) در کشتار وحشیانه ی رهبران خلق ترکمن انتشار دهند، تمام اینها "شواهد ظنی" تلقی خواهد شد و هرگونه کوششی در انتصاب این جنایات به شخص یا اشخاص معین، بیثابه ی آب در هاون کوبیدن است. تا به امروز در رژیم جمهوری اسلامی، رویه ی قضایی چنین بوده و در آینده یا وجود ماده ی ۴۴، ارتکاب به اینگونه جنایات مجوز قانونی خواهد داشت.



درباره ی ادعاها و وعده های دروغین رهبران جمهوری اسلامی قبل و بعد از قیام بهمین ماه و درباره ی عملکرد دو ساله ی رژیم وی کفایتی های آن در زمینه ی حل مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بارها در رهائی سخن گفته ایم و توده ها نیز در تهریبات عمیق خود

تهیه شده و آماده ارائه به مجلس شورای اسلامی می باشد آیا واقعا " مشرفین و منکاملوجا مع " است؟ قبل از بررسی عمده ترین مواد لایحه " قصاص و مقررات آن " بمنظور رسیدن به پاسخ مشخصه در مقابل سؤال فوق، لازمست که سه خصلت برجسته این لایحه را به اختصار متذکر شویم:

۱- لایحه " قصاص و مقررات آن " به تدبیرترین و واضحانه ترین نحوی خصلت طیفانی دارد. تا جائیکه قوانین مجازات عمومی پورژواکی (ایضا طیفانی و نتیجتا ظالمانه) در مقام مقایسه با این مقررات مربوط به قرن ششم میلادی، قوانینی فوق انقلابی جلوه می کنند. در لایحه " قصاص " قاتل مرد و مسلمان اگر بیگانه یا دشمن باشد یا کسی که او را کشته یا زخمی کرده باشد، مجازات معاف شود. در ۵۵ ماده این لایحه کمتر ماده ای وجود دارد که لفظ " دینه " (پول خون) لااقل یکبار تکرار شده باشد.

۲- خصلت دوم این لایحه، نفی بیشتر مانع از حقوق انسانی زبان و اقلیت های مذهبی است. زن در صورتیکه مسلمان باشد در مقام مقایسه با مرد مسلمان، نصف انسان است. اما زن مسلمان (و مردان) پیرو ادیان دیگر و بدتر از آنها، زنان (و مردان) کافر و بدین، در جرگه انسانها بشمار نمیروند و مانند گوسفند و شتر مشمول تسبیح سلامتی هستند. هر مرد مسلمان، بدون کمترین وابسته از مجازات (" قصاص ")، میتواند آنها را بکشد. در بهترین حالت (در مورد پیروان ادیان دیگر) " دینه " بپردازد و در حالات دیگر، حتی از پرداخت " دینه " نیز معاف باشد زیرا نه تنها جرمی مرتکب نشده بلکه بوظیفه شرعی خود عمل کرده است.

۳- سومین خصلت این لایحه، خصلت فوق ارتجاعی و پیر خوردنی نهایت و بنحو نا ورتگردنی ساده - لوحانه آن با پدیده های اجتماعی است - در آغاز این مقاله، با نقل ماده اول لایحه قصاص، متذکر شده ایم که از نظر حقوق اسلامی، قتل و جرح، به یک پدیده اجتماعی بلکه یک امر خصوصی است. گوئی که در اعصار دور دست تاریخ، در بلاد حجاز، در فلان قبیله بدوی، قتل صورت گرفته و قاتل دستگیر شده است. قاتل، اولیاء دم و حاکم شرع می شناسند و فی المجلس تصمیم می گیرند: یا قاتل باید " دینه " (پول خون) را به اولیاء دم بپردازد و یا گردنش با شمشیر تیز از زمین جدا شود. بهمین سادگی، بهمین سرعت بهمین صراحت!

کمونیستها می دانند که جنایت و فحشا مانع فقر و بیکاری و بحران (از جمله بیماریهای علاج ناپذیر جامعه سرمایه داری است، وقتی که جوامع پیشرفته سرمایه داری با آنهمه قوانین عمری و طویل و با تمام جفت و بست های آن، در مقابل جنایت و فحشا نتوانند نتیجه مثبتی بگیرند و ارقام آنها همچنان قوس صعودی را طی کنند (چرا که مقوله یک مقوله طیفانی است و راه حل حقوقی ندارد) ، نکته پیداست که مقررات قرون وسطایی اگر یک جامعه سرمایه داری نظیر ایران، با تمام پیچیدگی های مناسبات اجتماعی آن، پیوند زده شود چه جهنم عظیمی بوجود خواهد آورد، مثلا فحشا، یک مقوله

اقتصادی، یک امر طیفانی و یک معلول اجتماعی است. تا علت (جامعه طیفانی) از بین نرود، معلول (فی الحقیقت) - البته نه به تعبیر آخوندی بلکه به مفهوم اجتماعی آن)، با تخریب و آتش زدن " شهرنواها و باتیرباران و سنگسار کردن زنان " فاحشه " هرگز از بین نخواهد رفت. مضافا اینکه، تحمیل احکام ماقبل سرمایه داری نظیر احکام ازدواج و طلاق، ازدواج های جاری و زودرس (دختران ۱۳ ساله)، تعدد زوجات، نکاح موقت (فحشا قانونی) و غیره، به این پدیده گسترشی با ورتگردنی خواهد داد. پدیده قتل و جنایت است نیز در همین رابطه قابل تبیین است. با نمونه های متعددی که از مواد لایحه " قصاص و مقررات آن " ارائه خواهیم داد، سادگی و بروشنی میتوان مثلا - هده کرده که این مقررات در واقع بزرگترین محرک و بهترین مشوق ارتکاب جنحه و جنایت خواهد بود و یا یک نگاه سطحی به مواد لایحه مذکور بر احوالی میتوان تصور در آورد که جنایات در جامعه با اجرای چنین مقرراتی، چه ایضا گسترده و هولناکی بخود خواهد گرفت.

توضیحات:

- (۱) تاکید در اینجا و همه جا در این مقاله، از ماست.
- (۲) بنظر میرسد که واژه " انسان " در اینجا اشتباه تاریخی، و واژه " اسلام "، درست باشد.
- (۳) منظور از (خصوصی) شوهر، در اینجا تاکی است بر اینکه این " حق " مخصوص شوهر است و زن در مورد معکوس، دارای چنین " حقی " نخواهد بود. این نکته در پیوند با مواد دیگر این لایحه بیشتر قابل فهم است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.
- (۴) اخیرا طبق سندی که بدست آمده مبلغ دو بیست میلیون دلار، ظاهرا برای خرید اسلحه، بحساب ایشان در خارج واریز شده است.

رفقا!

در تکریر

و بخش رهائی

بگوشید!

تقدیر بزرگ

نظرات سازمان پیکار

قسمت هفتم

ماتریالیسم تاریخی یا تحریف تاریخ

"پیکار" بحوی مسماه ولی کودکان...
مخصوصاً نه میسرند که کسانی که میگویند شوروی
سوسیالیستی نیست، سرمایه داری هم نیست پس
لابد به شیوه تولید دیگری معتقدند و این خلاف
ماتریالیسم تاریخی است.

ما قبل از بحث در این مورد چند نکته مختصر
داریم.

اولا کسی نگفته است شوروی سرمایه داری
نیست. گفته شده است که سوسیالیستی نیست!
نه "رژمندها" و نه مایر خلاف ادعای شما چنین
نگفته ایم. ما گفته ایم تمیذیم سرمایه داری
هست یا نه. و این را هیچ بشری نمیتواند تعبیر
کند که گفته ایم سرمایه داری نیست.

ثانیا اگر مطابق نظر شما حتما قرار بود
یا سرمایه داری باشد یا سوسیالیستی که دیگر
قضیه حل بود و احتیاج به مطالعه نداشتند!
همینکه معلوم میشد سوسیالیستی نیست پس سرما-
یه داری بود خیال شما و ما وکل جنبش کمونیستی
جهان راحت میشد! پس این امر که گهگاه اظهار
میکند: البته هنوز احتیاج به مطالعه بیشتر
است و نظایر آن، یا فقط شعار فاست و یا اینکه
شکر کرده اید نکند شوروی سوسیالیستی باشد!!

و ثالثا اگر قرار بود دنیا بر مبنای
برداشت ساده انگارانه و تک خطی شما از ماتریا-
لیسم تاریخی کمون اولیه برده داری...
فئودالیسم... سرمایه داری... سوسیالیسم

در شماره قبل به تدابیر کار "پیکار" در رابطه
با داستان "تمیذیم" (اکنون سوسیالیسم!) و اشکالات
حاصل از دخالت در معقولات اشاره کردیم و از رفقا
تقاضا کردیم که بحث را به مسائلی مانند فلسفه
نکشانند و باعث سرمایه خود و ما نشوند. اما بسک
اسلحه‌ی دیگر در روز ادخانه "پیکار" که مرتباً تیر
هوایی تلیک میکنند باقی است که لازم است توجه
مختصری به آن شود. و آن توسل به چیزی است
بنام "ماتریالیسم تاریخی" - البته نه ماتری-
الیسم تاریخی بلکه نسخه از پیشرفته شده و
حاضر آماده ای که گویا همه امراض را معالجه
میکند. برای اجتناب و فرار از تحلیل منحصرتی.
بیستیم داستان چیست.

ماتریالیسم تاریخی

آنکه ماتریالیسم تاریخی جلوه‌ای از ماتریا-
لیسم دیالکتیک است تا بر عکس مورد بحث است و
اینکه آیا از بیان ماتریالیسم تاریخی و ماتریا-
لیسم دیالکتیک دقیقاً ماتریالیستی تاریخی، و
دیالکتیکی است نیز بحث دیگری است که ما بدان
اعتقاد داریم اما جای بحث آنرا در اینجا تمیذیم
با اینهمه شاید تنها کسانی که سطح دانش کمون-
یستی شان از حد آمورگارایی مانند ژرژ پوپلیتر
فرود آموز نویسان مناهیه بالاتر برفته باشد، در
عمر و زمان برداشتی از ماتریالیسم تاریخی
ندیده نه تنها ارتباطی با ماتریالیسم

غیر از آن قدامت‌تریا لیست تاریخی باشد که در این صورت شما خود بزرگترین قدیث را با "ماتریالیسم تاریخی" کرده‌اید. شما که معتقدید شوری سرمایه داری است، با معتقدید که:

۱ - جامعه اینمار "خلاف" ماتریالیسم تاریخی حرکت کرده و بجای سرمایه داری - سوسیالیسم شده است سرمایه داری - سوسیالیسم! و یا آنکه

۲ - معتقدید حرکت بدین صورت بوده: سرمایه داری - سوسیالیسم سرمایه داری! این چیزی بین از قاضی تاریخ است. بالاخره آقای پلیت سر (بخوانیم "رفیق استالین") بیک جا را عوضی گفته است ماتریالیسم تاریخی شما یک عیب مختصر دارد و آن اینست که تاریخی نیست!

رفقای عزیز! باور کنید عمر سبطی ارسطو و سنی مدتهاست سپری شده است. اینگونه استدلال حتی کودکان امروزی را هم به خنده وامیدارد. شما جسارت شما شده است مدرسین که در مدارس تشنه اند واحکام هزار ساله را بسوی هم می پرازند ریختنیاکاری ندارند عمل میکنند. از آن بدتر میخواهید ما مثل دشمنان مروز را با شما ربطی منسوخ حل کنید، پس دیگر با تحقیق و مطالعه چه کاره آرید. آیا اینها را برای خوش کردن دل خود ادا را تئران میگویند یا برای خالی نبودن عریضه؟ آن چیزی که شما بعنوان ماتریالیسم تاریخی خوانده‌اید، نه تنها ربطی به مارکسیسم ندارد بلکه غیر آنست. ماتریالیسم تاریخی جهت حرکت را متن میکنند اشکال ممکن را. جهت حرکت از جامعه طبقاتی بسوی جامعه بی-طبقه، اینکه در این مسیر هزاران ساله و پیر پیچ و خم چه صورت‌شدنی خاصی میتواند وجود آید نه قابل پیش بینی است و نه پیش بینی شده است. مارکسیسم عالم بود و نه کثرتین. مگر مارکسی حرکت از جامعه سوسیالیستی مستقر (آنطور که شما ادعا دارم) بسوی استالینی بود (بسوی "سرمایه داری انحصاری-دولتی" را پیش بینی کرده بود؟ چطور این ادعای شما خلاف ماتریالیسم تاریخی نیست ولی کسی که بگوید ممکن است حرکت از سرمایه داری بسوی سوسیالیسم یک صورت‌شدنی جدید بوجود آید خلاف گفته

صورت‌شدنی‌هایی مانند نیمه فتودال نیمه مستعمره (با نیمه سوسیالیستی - نیمه مستقل!) و شیوه تولید سرمایه داری وابسته، و شیوه تولید عصب و نخستی که در جمهوری دمکراتیک خلق وجود دارد که نه سرمایه داری است و نه سوسیالیسم معتقدید و آنرا مطابق ماتریالیسم تاریخی میدانید چگونه جرات میکنید امکان پیدایش یک نوع صورت‌شدنی دیگر را خلاف ماتریالیسم تاریخی بدانید!؟ به شما میگوئیم از آن "واقعیت" - "حقیقت" و کذاب‌هایمان یک ذره نشان دهید، بما درس ماتریالیسم تاریخی میدهید؟ درس فلسفه میدهید؟ اینها هیچ چیز بجز فسفطه آنهم ناشیانه نیست و عجیب نیست. یا آن درسهایی که در مورد تبعیت زیر بنا از روینا دادید، یا آن تاریخ نویسی که در مورد چین و شوروی کردید، میدانستیم که چه درکمی از ماتریالیسم تاریخی دارید. و بالاخره اکنون با شکفتی تمام توجه می‌شویم که چرا از آلمانی‌دل نمی‌کنید. چرا انورخوجه را علی‌رغم دشنامهای شرم‌آوری که به ما نمودید، عاق نمی‌کنید. مسئله تنه‌بینشی و چسیدن به یک قطب و رهبر نیست. مسئله اینست که مطابق تحلیل شما و مطابق سوز سرمایه داری - سوسیالیسم و برای آنکه ماتریالیسم تاریخی "خنده دار" نشود، باید لااقل یک کشور سوسیالیستی در جهان باشد تا "اردوگساده" سوسیالیسم" عینیت خود را حفظ کند! باین لحاظ باید مطمئن بودو این اطمینان را به رفیق انورخوجه داد که صرف نظر از اینکه چه بگوید و چسبه بکند همواره از نظر بیکار "کشور سوسیالیستی آلمانی" باقی خواهد ماند. چه اگر جز این باشد کل تز، اساس تز، ماتریالیسم تاریخی "بیکار" فرو می ریزد!!



شش سال پیش ترجمه ای از مارکسی تحت عنوان "فورماسیونهای اقتصادی ماقبل سرمایه داری توسط ما از طریق جبهه خاورمیانه منتشر شد. این نوشته مارکسی که مورد ماسورا استالین واقع شده بود، بهتر از هر متن دیگری پیش مارکسی را از

مقدمه متوجه این نوشته را از لحاظ کمک بسبب متسوخ کردن بزحوردهای شجر آمیز به مارکسیم مفید میدانیم. در عین حال به همه کمونیستهای ایران توصیه میکنیم که متن اصلی نوشته مارکس را در این مورد قراوت کنند. شاید اگر "بیکار" مارکسیم را از مارکس می آموخت و سه از استالین و مائو، به دام چنین شبکه ای از درهم کوشی و ابتذال نمی افتاد.



"فأعدنا برای خواننده آگاه این کتاب ((قرما... سوشهای اقمنا دی، ما قیل سرمایه داری)) حتی تذکر ضرورت مطالعه آثار کلاسیک مارکسیستی بی مناسبت است. بدیهی است که نمیتوان مارکسیست بود و مارکس را نخواند، از پیشش و متد او بی اطلاع بود، اصول اساسی مارکسیم را بدقت فرا گرفت و مدعی تکامل - که هیچ، حتی رهروی - راه او بود. ولی مادر جامعه یزدگی میکنیم مستلایه بسیاری از عوارض عقب ماندگی فکری و بی دانی، که خود معلول هائی هستند از نظام سستی جامعه ما، و این تا بدان حد است که بسیاری نه تنها نمیدانند که نا آگاهند بلکه حتی ضرورت دانستن را هم درک نمیکند.

و اگر این فقط در حد افرادی و عناصری سیاده باشد شاید کمتر نگران کننده بود تا هنگامی که می بینیم حتی بعضی از سازمانهای سیاسی که خود را مارکسیست - لنینیست هم میخوانند بطور سیستماتیک و آگاهانه یا دانش دشمنی میکنند و توجه به ریشه علوم را با زکشتن مارکس میخوانند. این البته در خور سوزش است و بیشتر از آن - همین بی توجهیها باعث میشوند که با وجود آنکه ۶۰-۷۰ سال از طرح مسائل کمونیستی در ایران میگذرد قسمت اعظم آثار اصلی مارکس به فارسی برگردانده نشده و آنها هم که ترجمه شده (بجز چند ترجمه اخیر) بسیار مغلوظ و درهم اند، این نوع ترجمه ها، اگر برای ابتدای کار تا حدی رفع حاجت میکردند، دیگر امروز با بالرفتن سطح آگاهی و نیز طرح پروبلما نیک های جدید که مستلزم بررسی خیلی دقیق اصول اساسی مارکسیم هستند، ارزش خود را بکلی از دست داده اند.

کسیست - لنینیستی، ما دلایل دیگری هم برای ترجمه این آثار داشتیم. بدلائلی این ترسیار مهم مارکس تا چند سال پیش تعمداً بطور وسع چاپ نشده بنسود و تقریباً همگان، بجز عده معدودی، از مطالعه آن محروم مانده بودند. مطالب مورد بررسی این نوشته - هزار مسائلی هستند که اگر مدتها پیش به آنها توجه میشد، از بسیاری از بحثهای عمدتاً زائد جلوگیری میکردند. اهم این مطالب، مسئله طرز برخورد بشر به شرایط عینی تولید و نیز تجدید تولید خود و شیوه های تولیدی مختلفی است که در اثر طرز برخورد های متفاوت بوجود می آید.

در نوشته های جوانی مارکس از جامعه بی طبقات اولیه بنام جامعه اشتراکی اولیه سخن میروند. بتدریج با ازدیاد آگاهی مارکس و انگلس از مناسبات درونی اجتماعات اولیه نسانی - که خود در نتیجهی ازدیاد دانش بشری در تربیشترت های باستان شناسی، تاریخی، جامعه شناسی و غیره ممکن شده بودند - مابین مسئله روشن شد که این اجتماعات بصور خیلی مختلف وجود داشته اند؛ که این انواع، باین نتیجه تکامل هم بوده اند و با معلول شرایط متفاوت اقلیمی، جغرافیایی و غیره. مارکس در بسیاری از نوشته های دوران بعدی تحول فکری خود تمام انواع این جوامع را تحت نام تمکل های باستانی ARCHAIC FORMATIONS مینامد. ولی از آنجا و تا آنجا که طبقات هنوز ظاهراً هر نشده اند و شرایط عینی تولید کم و بیش در اختیار همگان است، میتوان همه آنها را از اجتماعات اشتراکی اولیه دانست. ولی این مقوله بندی نباید و نمیتواند مانع تشخیص تفاوت های اصلی این اجتماعات با هم شود، چه این تفاوت ها هستند که در تکامل خود منجر به پیدایش تفاوت های بزرگتری میشوند بطوریکه دیگر مولودهای آنها آنقدر با هم متفاوت میشوند که تحت یک مقوله واحد نمی گنجند.

تشکل های باستانی بعد از دوران نهای گذار متفاوت (بسته بتنوع خاص تشکل باستانی و عوامل خارجی) به اشکالی تبدیل میشوند که در آنها هیچ شرایط عینی تولید در اختیار همگان نیست، بعبارت دیگر بجای مناسبات برابری پیشین، مناسبات سلطه

این مناسبات وجود دارد و تشکیلها یا قبیل سرمایه داری
 PRECAPITALIST ECONOMIC FORMATION نامیده
 میشوند. یعنی تمام اشکالی که در آنها، در مناسبات
 تولیدی، اراده انسانیها بر انسانیهای دیگر غلبه
 دارد. (باید توجه کرد که مارکس بدرستی در
 دوران سرمایه داری فاشلیه وجود مناسبات سلطه نیست
 چه در این دوران کارگر، ظاهراً "آزاد" از همه قیود
 است و "داوطلبانه" نیروی کار خویش را می فروشد)
 مارکس در مورد این که برده داری سرواژه مشمول این
 مناسبات هستند مکرراً تصریح میکند ولی در مورد
 نظام آسیائی این مناسبات سلطه را کاملاً موجود
 نمیداند. این مسئله موجب شده است که برای
 بعضی یا یکی پنداشتن مناسبات سلطه و وجود طبقات
 این تصور پیدا شود که در هیچ نظام آسیائی طبقات وجود
 نداشته اند.

بیش از اینکه در بحث پیشتر رویم بجا است که قدر
 در مورد سرنوشت مسئله نظام آسیائی توضیحی بدهیم.
 در بین مردمان جوامع پس مانده، و نیز در بین
 مردم عقب افتاده در جوامع پیشرفته، تخلص بصورت
 بصورت ساده کردن نظر هر میشود. هنگام تخلص و تدوین
 بحث های مفصل، دقیق آنها بجا می جویند هدف
 میشوند، و مسئله پیچیده و مشکل، جهات خود را از
 دست میدهد و مافوق است کتده و بهمان اندازه کم
 معنی و غیر جامع - در می آید. این طرح خلاصه و آسان
 شد، اگر برای نو آموزین تواند تصویر ابتدائی بنا
 حدی کافی باشد دهد برای ناگردیدگی و محقق زودی
 بی اعتبار میشود، و این دقیقاً بلایی است که بر سر
 نظام آسیائی آمده است. در تمام نوشته ها مارکس
 آنجا که سخن از مناسبات تولیدی پیش از سرمایه داری
 (در مقیاس تاریخی) می رود به نظام آسیائی اشاره کرده
 است. ولی چون در آنچه که از مارکس و انگلس
 بصورت ملخص در اختیار ساده جویان گذاشته شده بود
 باین مسئله اشاره ای نمیشد، تا همین چند پیوستی
 بجز عده معدودی اصولاً وجود آن را نفی میکردند، ولی
 این تنها دلیل عدم توجه نیست؛ حتی مهندسی
 دلیل هم نیست.

مارکس در اکثر موارد مطالب را در سطحی عالی
 عام بود و در نهایت تجرید، که نشانه قدرت خارق
 العاده تفکر او بود، مطرح میکرد. کنکرت کردن،

و پس از ما رکن تکامل این اندیشه ها را در بسیاری از
 موارد انگلس بعدها گرفت. ولی مسلم است کنکرت
 کردن یک آبسره و تطبیق آن در همه جهات وقت و
 نیروی بسیار میخواهد و انگلس به اعتراف خودش،
 چنین امکانی را همیشه نداشت و همین جهت تنها
 توانست به توضیح و کلام کردن پاره ای از مطالبی
 که مارکس به آنها برخورد کرده بود بپردازد.
 به همین جهت در "متشاه خانواده مالکیت
 خصوصی و دولت" که مطلقاً برای روشن کردن جهت
 حرکت جوامع در اروپا نوشته شده است، و نیز
 در "آسی دورینگ"، بجز بصورت گذرا، چیزی از آن
 به بیان نیامده است. (دلیل اشاره گذرا، شباهت
 نظام اسلاوی آسیائی است و گرنه انگلس همیشه
 اشاره را تیر نمی کرد) بعبارت دیگر انگلس هنگام
 سخن از جوامع مختلف اشتراکی اولیه و نیز جوامع
 مختلف دوران ماقبل سرمایه داری تنها بسسه
 بحث آنها می پردازد که در اروپا وجود داشته اند
 و اگر اشاراتی به جوامع دیگر میکند فقط نا آن حد
 است که بعنوان شاهد وجود چنین روابطی هستند.
 بعبارتی وقتی از روابط خانوادگی یا ایلی قبیله ای
 در امریکا یا آسیا سخن میگوید، نه بخاطر تحلیل
 تاریخ آن جوامع است بلکه بعنوان نشان دادن
 مناسبت خاصی است که انگلس میخواهد ثابت کند که
 میتوانسته در اروپا وجود داشته بوده باشد. نه
 مارکس و نه انگلس توانستند و نه هرگز می توانستند
 به ایضاح تمام جزئیات مباحث فوق العاده
 ای که آنان مانند اقیانوس عظیمی بروی بشریت
 گشوده بودند بپردازند. آنها راه را نشان دادند،
 روش را همیما بی راه نمودند، راه روی پیشتر طبعاً به
 عهده کسانی بود که بعد از آنها می آمدند. ولی هر
 همه موارد اینطور نشد. لندن بیشتر از دیگر
 مبارزه و تئوریک و عملی برای حل مسائل انقلاب
 روسیه و مرحله عمل در آوردن دیکتاتور پرولتاریا
 بود که سخنان او بشیوه مارکس و انگلس مطابقت
 ثبات و بررسی های تاریخی وسیع در نظام های کهن
 کند و خود را چنین ادعائی را نداشته، او فقط آگاهی
 خود را به وجود نظام آسیائی در اشاراتی گذرا نشان
 میداد ولی نه به آن گونه به هیچ مناسبت تاریخی
 دیگر، بجز سرمایه داری که در مبارزه با آن بود،

فرصت رسیدگی نیافت. و باین صورت متأسفانه خانواده و "آنتی دوربینک" تا مدت‌ها - و سر خلاف میل اظهار شده ایکنس - بصورت آخری - اسناد چاپ شده باقی ماندند و نه تنها چیزی به آنها افتاد نماند بلکه حتی کتبیات جدید باستان شناسی، جامعه‌شناسی و غیره با آنها مقابله نمود (کاری که خود مارکس و انگلس تا آخرین لحظات زندگی میکوشیدند در مورد هر کشف جدید نکنند و حسرت میخوردند که فرصت رسیدگی بهمی آنها را ندارند).

این وقفه طولانی در عدم بسط و ازدیاد شناخت از این مناسبات و نیز پیدا کردن همی قوانین اساسی حاکم بر تحولات جوامع بشری، موجب شد که ادهان ساده موارد مشخص را بجای قوانین عام بگیرند (مثلا مثلا خانواده را بجای کتاب حاضر بگیرند) و سعی کنند همه چیز را در آن بنیاد و این الیه بندی بود.

این ساده انگاری نه فقط در مورد مسایل متریالیسم تاریخی وجود داشت بلکه در تمام زمینه‌های فلسفی، اقتصادی و غیره خود را نشان میداد و عمدتا موجب نوع برخورد مبتدیان

آنتی کمونیست‌ها میکوشیدند با انگشست گذاردن روی نتایج تاروش، موجدیاتی برای حمله به مارکسیسم بنایند. آنها از استناد به نوشته‌های چاپ شده مارکسیستی و نشان دادن نقاطی که کاملا روشن نشده بود و یا احیانا با کجیاب علوم بسط یافته منطبق نمی‌نمودند شروع کرده و سپس با عام کردن آن ابیانات، کل مارکسیسم را مورد حمله قرار میدادند. و این حمله همانطور که کشیم نه تقیبط در مقوله‌ی اقتصاد سیاسی و مناسبات تولیدی بود بلکه در سایر زمینه‌ها و بخصوص مسایل فلسفی نیز شدت عملی مبتدیان داشت نظرات ریسمانی نیز در کتبیات جدید در علوم قسزیمک که مغایر با دانشنه‌های پیشین منضمود و بخصوص فلسفح مقاله نسبت با الیام استنابین از فلسفه‌ی ماخ (MACH) و اوماریوس AVENARIUS و عدم توجه‌ی قوری مارکسیست‌ها به اهمیت مسائله، شاگهان چنان محیطی ایجاد کرد که لنین خود

را ناگزیر دید که با وجود اعتراف متواضعانه در عدم تبخیر خود در فلسفه، یک تنه بسا آن بیان که میرفت خدمات شهید به درک از مارکسیسم بزند همواره برخاسته و اثر جاودانسی بود متریالیسم و امپیریوکریسیسم را بوجود آورد این اثر کافی بود که تا بیداجس تعاریف و تفاسیر جدید، تا نشان داده شدن عدم تناقضی سیستم بیونونی و سیستم ماخ - اشتنابین (ضمیمت) جلو جریان ضد مارکسیستی را بگیرد. این ممکن نبود مگر با توجه داهیهانی لنین به نقاط ابهام و غیر روشن متون مارکسیستی و روش در جهت ایضاح آنها و تکامل آنها. اکثر این در این جدال ساکت میباشست بعید نبود که دایمی بسیاری بادیمن نقاط ناروشن و یا ظاهرا ناقص یا علوم جدید، از مارکسیسم روی بنایند.

ولی در همی موارد مناقشه بهمی نسبت درت برخورد شد. در مورد ویژگیهای جوامع، مجرد آنکه تحلیلهایی - ولو نا کامل از جوامع باشد، بنظر رسید که پسین باره‌ای از مسائل دلروجه در متون مارکسیستی و واقعات جوامع و منابع شناختی وجود دارد. ستاده شد که متاسفانه، اجتماعی همیشه بدانگونه که مارکس و انگلس مطرح کرده‌اند نبوده است. تفاوتیایی بسیر چشمگیر داشته، در مواردی آنقدر متفاوت بوده که بهیچوجه امکان طعه بندی آنها تحت قولات شناخته شده مارکسیستی وجود نداشت. و بدیهی است که این تفاوتها را کسی میدیدند که قدری شعور و شناخت داشتند و بعد با کافی از مارکسیسم همچون مذهب جدیدی نمیست مبتدیان. این مساله در زمان لنین شروع شد ولی لنین فرصت بررسی آنها را مشخصا نداشت در عین حال وی با نظر ناخنده به کارهای سلطانی در روی RBV در این زمینه میکریست ولی به مر از این امکان از پس رفت. اگر کسانی از این جانشینی لنین را داشتند در برخورد با مایل لنینی پیش میکرفتنند تحلیل آن بعد از حل یکی از مسایل اساسی چنین که نسبتا مورد توجه قرار میکرفت - ولی

لنین دیگر نبود و حاشیمان از جنس آرژون سرگز
 حدال و تمفید و سیاستمداری بودند که بیجا
 مساله برخورد ظلمی کنند. آنها از یکطرف
 در خود همت و توانایی تحلیل علمی را نمی دیدند و
 از طرف دیگر می دیدند که این مسائل با وجود آوردن
نویم استیضاه در تکامل جوامع ممکن است به جنبش
 مارکسیستی لانه بزند. ما برای ما ضد بسیاری از
 مسائل دیگر قضیه را منحوسور کراشیکه "خل" کرده استند
 یعنی ما تصویب نامه. تصویب شد که مجوز
 در کاد آنها از ماتریالیسم تاریخی و سیستم تک
 خطی حامی اشتراکی اولیید برده داری
 فتودالیسم سر ماییداری سوسیالیسم
 آلترناتیو دیگری در برابر جوامع وجود ندارد
 و هر کس جز این نکویند بند کمونیست است و
 هکذا.

بسیاری با همین تصویب نامه "فانتس" اند
 و اکثریت آنها هم که تابع نشده بودند از
 ترس تکفیر و تمفید هم فرو بستند. یوروکرا
 تنها کار را بحالی رساندند که حتی نوشته های
 میلی مارکس (مانند نوشته های حاضر) را کس
 معایر یا تصویب نامه ای آنها بود از چاپ معاف
 کردند.

ولی اگر این تصویب نامه ها برای موعوب
 کردن کسانی که از کمترین دسترسیدند کافسی
 بود، برای آنتی کمونیستها مانده ای آسمانی
 بود. آنها همین را میخواستند. آنها این
 تصویب نامه را گرفتند، ساده بینی وسی دانشی
 های یوروکرا آنها را نشان دادند و آنوقت با
 سرچسته کردن چند فاکت. حملات گسترده ای خود
 را به مارکسیسم شروع کردند. یکی از این
 فاکتها، مانده ای نظام آسیایی بود. آنها نشان
 میدادند که چگونه "مارکسیسم" به جنس نظام
 وسیعی می توجه بوده است. چطور "مارکسیسم"
 درک محدود خود را بی جهت تعمیم داده است و
 ... در حقیقت اگر آنها "مارکسیسم" را بیجا
 مویات یوروکرا آنها یکی تمسخر کنند بر سر
 نمیکهفتند. ولی وقتی که خود یوروکرا آنها
 نوشته های مارکس را منتشر نمیکردند طبعاً
 نتیجه ای کارشان چیزی جز آب ریختن به آسمان
 آنتی کمونیستها نمیشد. تنها نقطه ای روشن

در این سالهای تسلط سیستم یوروکرا تک تک
 خطی، کوشش هایی بود که مارکسیستهای مدیق
 برای نشان دادن آگاهی مارکس از این سیستم
 و نیز عدم نفاق آن با اصول مارکسیسم
 میکردند. ولی مداعزای پراکنده ای از آن روزی
 جنجال یوروکرا آنها و آنتی کمونیستها مکشوش
 کمبر کی می رسید. عده ای که در کمونیست
 تنها نقش اداری را داشتند، وسی شوربسته های
 حزب کمونیست شوروی، با حنان عجله و غنائی
 میخواستند تمام تاریخ جهان را در مقولات
 صمجد خود ساخته بکنجاشند که برای آنها
 صرف دیدن بگ برده در تک جامعه، مسایوی
 برده داری بود. ارباب مترادف فئودال و
 دهقان یعنی سوز. این میست ماتریالیسم
 تاریخی و این مسند معنای آن اتمیته های
 خاودالی، آن روس علمی و آن عمق تفکسر
 مارکس و اشتکلی.

بهر حال خودداری از انتشار پاره ای از
 آثار مارکس نمیتوانست دوام بیاورد و بالاخره
 قریب صد سال پس از نگارش آنها، نوشته ها و
 از جمله کتاب حاضر چاپ شد و امکان یکدیخت
 علمی، دور از جاله تمفید و چاه آنتیسی
 کمونیسم، را بشمر شد. اهمیت این
 نوشته ها ما آن حد است که بسیاری از متفکرین
 مارکسیست اظهار داشته اند که در برشواتها
 باستی بسیاری از اشتباطات گذشته خود را
 مجددا مورد بررسی قرار دهیم.



ما در این پیش گفتار میخواهیم
 مساله ای وجود نظام آسیایی در ایران را مورد
 بحث قرار دهیم.

اشارات ما در حد ابزار و اخامدی دلیل
 کوشایی ها، نحوه ی برخورد های غلط بیجا آن
 و عوارضی است که این برخوردها داشته است.
 علاوه بر آن توجه به نظام آسیایی برای رزمند
 گان همین ما دارای اهمیت خاصی است. چه این
 نظام با وجود آنکه حدود دو قرن است که
 حاکمیت مطلق خود را، در ابتدا منفع مناسباتی
 که میتوان آنها عمدتاً مناسبات فئودالیسی

نامید و سپس مناسبات سرمایه‌داری، از دست داد
است، هنوز در قسمتهایی از سرزمین مسلمان
بیشتر ماسک روابط، مانند روابط ایلخانی وجود
دارد، و از آن مهمتر، بسیاری از نظرات رو
بنایی آن در سطح تمام جامعه مشهود است.

"مارکسیسم" ساده‌پنداران، تمام مسائلی
روبنایی را نتجدهی مستقیم و اتوماتیک روابط
زیربنایی میدانند ولی این نوع "مارکسیسم" با
مارکسیسم - لنینیسم هیچ نوع وجه اشتراکی
ندارد. مارکسیست‌ها میدانند که روبنا علاوه
بر انعکاس زیربنای موجود (بطور عمده)، تحت
تأثیر فاکتورهای بشماره‌ای است. زیربنای
موجود، بنفایای روبنایی مناسبات گذشته،
شکوفه‌های نظام آینده، عوامل خارجی (از مناسبات)
با جوامع دیگر گرفته تا مسائل اقلیمی و
جغرافیایی) در کنار عوامل متعدد دیگری، رو-
بنای پیچیده را در هر مقطع میسازند. در
میهن ما و همدی نقاطی که شاه "سایه‌ی خیمه‌ها"
نمایانده میشود- ولو اینکه این دهان آویز
مرتجعترین تبلیغات چی‌ها باشد- از آنجا که
سعی در احیاء توهمات که سنتا موجود بوده
است میکند، در میهن ما که مالکیت خصوصی
سنتی، قابل واگذاری و خرید و فروش بوده،
تمایزات غیرقابل عبور بین مالکیت زمین و
تجارت و حرفه وجود نداشته، که نردمیتوانست:

"خانه خریدی و ملک،

باغ نهادی اساس

خانه ز مال ربا

ملک ر سود غله*"

در میهن ما که بعین همین تفاوتها، فتوودال
به میل یا نزور (و بخاطر سود بیشتر) بصورت
سرمایه‌دار در میاید... و همه‌ی اینها در
تناقض مطلق با اصول مناسبات فتوودالی است،
نمی‌توان به تصور ساده‌گرایانه‌ی گذار فتوودالیسم
به سرمایه‌داری (و یا حتی برای بعضی هنوز نیمه
فتوودالیسم) قناعت کرد. در غرب فتوودال میسر
و بجای از سرمایه‌دار می‌آمد. در میهن مسلمان
فتوودال تبدیل به سرمایه‌دار میشود و از اینرو

ست که تحولاتی که برای جوامع غربی سابقا طول
میکشید تا تحقق یابد در میهن ما طرفین
سال عملی میشود و شناخت اینها بسیار برای
مبارزه بسیار حیاتی است.

مسائلی دیگر متد مارکسیستی تحقیق
است. ما در اکثر موارد با نوشته‌های صدوق
مارکس، انگلس، لنین روسو بوده‌ایم و گریه
مطالعه‌ی دقیق آنها متد علمی برخوردار هستیم
و کاملا نشان میدهند، معینا اثر خاص، بسیاری
ما مساله را بسیار واضحتر میکند. در این
اثر ما طرز برخورد مارکس را با فاکتورهای
نحوه‌ی مشاهده‌ی او را قبل از شورویزه شدن
میبینیم. در اینجا مارکس با خود صحبت
میکند، افکار و دریافته‌های خود را منظم
میکند، و گریه بهمین علت درک آنچه کرده
میخواهد بگوید در پاره‌ای از نقاط برای مسلمان
بسیار مشکل میشود. معینا طرز برخورد علمی
را به بهترین وجهی به ما نشان میدهند. در
پرتو این روش برخورد، قالب کبریه‌های گاهت و
حزمیهای "مارکسیست" بیشتر از همیشه جهش‌رو
غیر علمی و ضد مارکسیستی خود را نشان میدهند.
در این کتاب طرز نزدیک شدن مارکس به
تحول تاریخی، نحوه‌ی برخورد دیالکتیکی مسلمان
پدیده‌ها، فهم جوانب مختلف آن، اشتراک‌داری
متقابل انسان و طبیعت بر روی یکدیگر را پیدا
روشنی میبینیم. مشاهده میکنیم که جوامع از
روی حیر الهی از بدست مبین شده‌ای حرکت
نمیکنند، بلکه هر یک بر حسب ویژگیهای خود که
ناشی از خصوصیات روانی افراد اجتماع، شرایط
اقلیمی و جغرافیایی، هموار و با قنایلیست
دارای ویژگیهای دیگر، حوادث طبیعی و عوامل
بیشمار دیگر است. هر حول ماکتور بوده و
فاکتور اقتصادی طریق تکاملی خود را می‌یابد.
ولی این طرز خاص بشماره‌ی دارا و وجهی
هستند که ما را قادر میسازد که برای هر
شیم - و نه همان بر بدن آنها را
مقولاتی محدود بیاوریم، ولی در بین
مقولات باید آنقدر محدود شباشند که

باعث اشکال شود نباید هم آنقدر وسیع باشد که در عمل بی معنی شوند. مثلا اگر مارکس بحد وجود با عدم تناسب سلطه قناعت میگزیرد، چنین مقوله‌ی وسیعی (که میدانیم شامل چندین نوع شیوه‌ی تولید میشود) در عمل به فهم ما از مناسبات خاص کمک نمیکرد. هم سررده‌دار ارباب نامیده میشد هم فئودال و بنا بر این ذکر واژه‌ی "ارباب" معنای ویژه‌ای را نمی‌داد (گرچه میدانیم عده‌ای هنوز به روش صفا قبل مارکس انواع استثمارگر را فئودال میخوانند و با اثبات اینکه در ایران ارباب و رعیت وجود دارد میخواهند ثابت کنند که پس فئودالیسم وجود دارد که البته حکایت از نادانی زائد انوصاف آنها میکنند). بهمین علت است که مارکس در حساس دوران جوانی خود باقی تصمیمات و شکل‌های باستانی و نیز ماقبل سرمایه‌داری، را تقسیم بندی میکند و با صراحت و قاطعیت تفاوت‌های هر یک را برمیشمارد.

بهر حال مارکس با این نتیجه میرسد که اجتماعات کمون اولیه بخاطر تفاوت‌هایی که در شرایط داخلی و خارجی با هم داشتند در اضمحلال خود چندین نوع متفاوت مناسبات تولیدی را بوجود آوردند که اهم آنها نوع شرقی (آسیایی)، کهن (یونان) و ژرمنی است. هم چنین در اواخر او روی نظام اسلوانیک (که شاهنشاهی‌ها شکل شرقی دارد) و بالآخره مکزیک و سلتی کار میکرد. قسمت اعظم کوشش مارکس در مجموعه‌ی حاضر بیان تفاوت‌های اصولی این انواع با هم است. تذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه مارکس برای نشان دادن مکانیسم تکامل جوامع روی تعدادی، که معلومات بیششوی در دست‌یاش درباره‌ی آنها وجود داشت، بیشتر کار کرد و این شبهه برای خواننده‌ای که سرعت مقدمه بر نقد اقتصاد سیاسی را بخوانند (و بخصوص کسیکه از نوشته‌ی حاضر بی اطلاع باشد) ممکن است پیش‌آید که ترتیبی گسسته مارکس نظام‌ها را ذکر کرده است ترتیب تسلسل زمانی CHRONOLOGIC است. ولی این نوشته

بما نشان میدهد که ترتیب نوشتن مارکس بر حسب درجه‌ی پیچیده‌تر بودن و منکامل‌تر بودن نظام‌هاست و نه تسلسل زمانی مکانیکی.

اما در مورد نظام آسیایی در جامعه‌ی ما آنچه را که مارکس در این مورد گفته در پرتو فاکت‌های جدید باید مجددا بررسی کرد. جامعه‌ی آسیایی مارکس - تا آنجا که او بطور سریع مطرح کرده - شهید فقدان طبقات را ایجاب نمی‌کند. در همین ما اگر هم در ابتدا چنین بوده باشد، بعین‌ی که تمدنیم - و شاید تحت تاثیر سیستم کاستی هندوستان** طبقات بوجود آمدند. طبقات و نیز مناسبات سلطه (DOMINATION) در نظام ایران وجود داشته است. ولی مهمترین ویژگی نظام آسیایی، ستون فقرات آن، که اسناد خود بسنده‌ی ما خوفاکتور و کشاورزی است کسبه بدین طریق تمام شرایط تولید و تجدید تولید را در خود دارد، تا یکی دو قرن پیش در ایران وجود داشت و عمدتا تحت تاثیر برخورد با نفوذ استعمار بود که جامعه در جهت کسب خصوصیات نظام فئودالی حرکت کرد.

در اینجا توضیح یک نکته ضروری است. عمده بودن شرایط درونی یک جامعه برای تغییر، غالبا توسط مارکسیست‌های تازه کار چنان تعبیر میشود که حتی در مواردی که عامل خارجی تغییر، یک جامعه‌ی دیگر است، صرفا باید شرایط جامعه‌ی مورد نظر تحلیل گسسته بحساب آورده شود. این نوع برخورد البته ربطی به مارکسیسم - لنینیسم ندارد. همین برخورد است که ادعا میکند امپریالیسم (یا استعمار) قادر نیست مناسبات تولیدی جامعه‌ی را تغییر دهد، چون نیست به جامعه‌ی مورد نظر عامل خارجی است. مارکس میگوید در برخورد دو سیستم مختلف، یا یکی خود را کلا بدیگری تحمیل میکند، یا در آن تغییرات عمده بوجود می‌آورد و یا توأم با آن هر دو تبدیلید چیز دیگری میشوند. جوامع بسته‌ای مانند ایران و هند تنها تحت تاثیر یک عامل خارجی میتوانند از حالت "جمهوری ابدی" خارج شوند و اینکار را استعمار در هر

دو کشور - به صور مختلف - انجام داد و راه را برای گذار به مناسباتی دیگر آماده کرد.

ولی این نوع فئودالیسم در ایران نرسز - کرجه کلا در مقولهی فئودالیسم میگذرد - کاملاً مانند معادل خود در غرب نیست و نمیتوانست باشد. مناسباتی بود که در مرحلهی گذار یک نظام (آسیایی) به نظام دیگری (سرمایه‌داری) برای مدتی چهره نمایاند ولی بی استحکام، نامتکی بخود و گذرا بود و سهمین علت بود که با ظهور اولین نظام سرمایه‌جویی جدی سرمایه‌داری داخلی (در دوران مشروطیت) و سپس تشدید فئودالیسم (انقلاب سفید) عمدتاً در سطح کشوری از بین رفت. البته نباید تصور کرد که از بین رفتن غلبه سیستم فئودالی مترادف با عدم فئودال است. فئودالیسم میتواند در نواحی و مناطقی دور افتاده‌ای مدتها باقی بماند و حتی در آن منطقه - و نه در سطح کشوری - مناسبت غالب باشد و بنا بر این فئودالیتهائی وجود داشته باشند. در ایران وضع باین صورت است. سرمایه‌داری و امپریالیسم، فئودالیسم را در تقاطعی کسبه در تضاد با منافع آنها قرار میگیرد. متلاش می‌کنند، ولی در تقاطعی که هنوز سرمایه‌داری توسعه نیافته و در تضاد با فئودالیسم در نیفتاده، سرمایه‌داری از فئودالیسم در مقاسل طبقات تاریخ حمایت میکند. و این دیالکتیک تضاد و وحدت است، آنها که تصور میکنند سرمایه‌داری با فئودالیسم در میآیند و این صرفاً دهقانان هستند که با فئودالیسم مبارز میکنند و آنرا داغان میکنند (با خواهند کرد) مفهوم نیست این تصور دهقانی خسودرا چگونه با آموزشهای مارکسی می‌خواهند پیوند بزنند. در هیچ کجای دنیا طبقه دهقانان نبوده که فئودالیسم را از میان برده است. هیچ وقت در تاریخ، بردگان سیستم برده‌داری را از بین نبردند. این طبقات جدید که از بطن روابط کهن پیدا میشوند هستند که اساس نظام

متحدین آنها (امپریالیسم)، کارگزاران، کسب طبقات تحت ستم سنتی - یعنی در این جوامع مشخص دهقانان - هستند که فئودالیسم را متلاشی میکنند. هر پختار دیگری بجز این رخنه به مارکسیسم ندارد، ولی در بین این طبقات کسبه در مقابل فئودالیسم قرار میگیرند، سرمایه‌داران (و متحدین آنها امپریالیسم) - که صالحی تضاد و وحدتشان را با فئودالیتهای دیگر در جوامعی مانند ایران (که باز کشیم حسند ممیز غیرقابل عبوری بین سرمایه‌دار و فئودال وجود ندارد)، بپوشان از غرب که در آن درستی بخاطر همین علت، اتحاد سرمایه‌داران با کارکنان و دهقان علیه فئودالیسم کم دوام تر، غیر قابل پایداری و شکننده تر از نمونه‌های کلاسیک غرب است. هم اکنون نیز دوران تاریخی آن با شکست فئودالیسم بسر آمده است. بنا بر این هرگونه توهم همگاری با سرمایه‌دار در جامعه ایران، پندار باطلی است که فقط میتواند مبارزه را از جهت قاطع خود منحرف کند. امروز سرمایه‌داری داخلی و امپریالیسم موقتاً پیروز، بجای بد باری کارگران و دهقانان ستم‌بینند. بر عکس، عمده‌ترین دشمن آنها همین کارگران و دهقانان هستند. منبجیم کسبه جرمی کوی، بی داشی، عدم شماخت جامعه، فقط در حل مسائل آکادمیک نیست که ضر واضح میشود بلکه موجب اتحاد ساستها، تاکشکیا و انشرا - تژی هایی میشود که در خلاف جهت صحیح مبارزه است. منجر به تاریکتری و مصالحه یا دلخیزی میشود که باید هدف مبارزه باشد یعنی معجز به طرح شعار اتحاد با "بورژوازی ملیست" (۱) علیه امپریالیسم میشود. بنا بر این خواننده اکنون دلیل مهم اقدام به خرجهی این کتاب را میسند. اگر شیر از این بود که این کتاب کمکی به تصحیح خطوط انحرافی، و محتاسب شدن جهت حرکت با هدفهای مبارزه نیکو، اقدام به آن کاری صرفاً آکادمیک و انصراف از مسایل ضروری و مبرم مبارزه میباشد و ناشایسته برای کسانیکه نسبت به جنبش احساس شوره میکنند، و

اکنون بنا چای این اثر، کوشش برای ثبوت مقوله‌ای بنام نظام آسیایی از عهده‌ی موافقین آن بنا حد زیادی ملاحظه است. در حقیقت اکنون بر عهده‌ی آنان که دیگر وجود آنند است گنجه ثابت کنند مارکس اشتباه نکرده است. و گر نه تناقضی هم خود را مارکسیست خواندن و هم به رهمودهای مارکس توجه نداشتن واضحتر از آنست که احتیاج به توضیح داشته باشد.

ما میدانیم که ممکن است ما گفته شود که آنچه مارکس گفته وحی آسمانی نیست و مارکس در اینجا و آنجا اشتباهاتی کرده است ما منکر چنین گفتاری نیستیم ولی معتقدیم که آنها که میگویند مارکس اشتباه کرده است باید بتوانند بصورت علمی این اشتباه را ثابت کنند (همانطور که انگس و لنین در مواردی اینکار را کردند و بجز عینده‌ای متحجر، کسی به آنها خرده نگرفت.) و بالاخره - کما اینکه برای عده‌ای این سؤال مطرح شده - ممکن است پرسیده شود که "مرده را چرا خوب میزنیم" که "حالا که حرف ما در مسعود ویزگیهای خاص مناسبات پیشین جامعه‌ی ایران موبد خود را در متون مارکسیستی یافت چرا قضیه را خاتمه یافته تلقی نمیکنیم؟" و درست جواب باین سؤال است که مهمترین دلایل اقدام ما را باین عمل بازگو میکنند و آن این است که اگر ما در سطح نشان دادن نظریات مارکس که تا حد نظر ما است مشوق میشدیم کاری کرده بودیم در حد "دیدید درست میگفتیم" و این برخورد مسکول نبود و فقط ارضاء نفسی بود. وظیفه مبارز مسئول اینست که از این درسها و مسائل دیگر، دلایل برخوردها و شیوه‌های غلط دیگران را بیابد و بکوشد که با انگشت گذاردن روی آنها، با نشان دادن اینکه چگونه بی دانی، دکما لیسیم، بوروکراسی، اطاعت کور-کورانه و بی چون چرا، انفعال عقل آیسیمه پرستی... میتواند چنان باعث تشدید انحرافات ایدئولوژیک و عجوب پرستی شود که همانطور که نشان دادیم اثر و عکس العمل خود را بروی خط مبارزه گذاردن، بی حال بدست

اشاره‌ای مختصر به طرز برخورد صحیح در مقابل آنی گمرونیست‌ها و بوروکراتها بکنیم.

مارکسیسم علم تکامل و مبارزات طبقاتی بشر، فلسفه‌ی ماتریالیستی برای تفسیر و تبیین جهان است. مارکسیسم تاریخ بشر را تاریخ مبارزات طبقاتی میداند و ته شکل خاصی از آن. حتی اگر روزی در تاریخ جامعه‌ای نظام خاصی کشف شود که مارکس از آن بی اطلاع بوده است، همانقدر که نشان داده شود که تاریخ تکامل آن جامعه هم تاریخ مبارزات طبقاتی آن بوده است، چنین کشفی در جهت غنای مارکسیسم خواهد بود و نه بر خلاف تصور بی دانشان مقایر با آن. تاریخ، تاریخ تضاد طبقات است اشکال خاص فقط تحت این قانون کلی قابیل مطالعه هستند. بر همین جهت وقتی مارکس بسه نظامهای آسیایی، سلتی و غیره اشاره میکنند درباردهی آنها تحقیق میکنند. علیه قوانین مارکسیسم تاریخی خود عمل نمیکند بلکه اثرات غنی تر میسازند. بنابراین حرف تمام مدعیانی که وجود نظام آسیایی را "استثنا" تصور میکنند بکلی نادرست و از آن نادرست تر ادعای کسانی است که یا تکیه بر اینست "استثنا" میخواهند ثابت کنند که در آینده نیز استثنا وجود خواهد داشت و ممکن استست در جوامعی بعد از سرمایه‌داری، سوسیالیسم بوجود نیاید. از همه رفت انگیزتر وضع بوروکراتها و دکما لیسیت هاست که بدون اینکه مساله را درک کنند از "ترس" پیدا شدن "استثنا" و بحیال خود از ترس نفی مارکسیسم تاریخی (آنطور که خود آنها را میفهمند) بکلی زیر قضیه میزنند. یا کتاب مارکس را چاپ نمیکنند و یا اورا بدون دلیل اشتباه کار میخواهند.

مارکس بدروستی بما میآموزد که اینست "استثنا" استثنا نیست. قاعده است. جوامع از ابتدا جوامع بی طبقه بوده‌اند. طبقات بصورت بارهای گذرا در طول تکامل آن بوجود میآیند و بعد از بین میروند. جامعه‌ای بی طبقه و متعالی تر از حد جامعه‌ی بی طبقه

نقدی بر...

اولیه بوجود میآید. این قانون کلی است. این قانون مارکسیسم است و این استثنا پذیر نیست. اینکه چه شکل خاصی از جامعه طبقاتی در این یا آن جامعه وجود داشته و چه مدت دوام آورده است، مربوط به شرایط خاص آن جامعه است. مهم وجود طبقات و سپس نفسی آنهاست. نفسی این، نفسی مارکسیسم است. بهتر است این مدخل را در همینجا ببندیم و ببینیم مارکس خود چه میگوید.

توضیحات:

* حکیم سنایی، شاعر قرن چهارم هجری
 ** ما واقفیه تفاوت کاست و طبقه هستیم ولی صرفاً این مسأله را بصورت فرضیه‌ای برای بررسی مطرح میکنیم. تصور اینکه از برخورد یک سیستم کاستی با یک نظام آسیایی، تغییراتی در نظام آسیایی در جهت پیدایش طبقات ایجاد شود چندان مشکل نیست.

ادامه دارد

هجوم...

کارگر آشپز گوره پزخانه‌ی آمل و صاحب ۲ فرزند، مادر پیر و برادری بی سرپرست بود. رژیم مانع تشییع جنازه‌ی این کارگر شهید شدند. زیرا که بدرستی میدانست که مراسم محنتی افشاگری بیش از پیش اعمال سنگینش خواهد بود. در پی این درگیریها، دانش آموزان متروقی مبارز یا تحصن در مدارس و همچنین زحمتکشان آمل، با نظرات خیابانی خواهان آزادی زندانیان سیاسی و دستگیری عاملین این جنایات میشوند. اگر امروز مردم مبارز ما زندان بسیار دیگر شاهد سرکوب نیروهای انقلابی متحمل شده‌اند. هواداران سازمان مجاهدین و مردم بیدفاع توسط جماعتداران و پاسداران سرمایه در شهرستانهای آمل، بابل، بابلسر، قائم شهر و ... هستند چه شعبد که این نمونه‌های از صدها عملکرد ارتجاعی حاکمیتی است که در طول کمتر از دو سال حکومتش بارها و بارها تکرار گشته است. زحمتکشان میهن ما هنوز کشتار دسته جمعی مردم "قاربا"، "قلاتان" و ... تازگی "ایبترقاش" و بخون کشیدن میثادان بیدر آنزلی، سرکوب کارگران بیگار، به کتولسه ستن دیلمه‌های بیگار در اندیشک، کشتار دانشگاه، و... را از یاد نبرده‌اند. زحمتکشان ایران بر این امر باید واقف باشند که از رژیم سرمایه‌داری، چسبه اسلامی و چه غیر اسلامی، جز این نمیتوان انتظار داشت. تمامی نابسا مانعهای جامعه مانند فقر، گرانی، بیگاری، اختناق، شکنجه و... تنها زمانی از بین خواهد رفت که با اتحاد بولادین زحمتکشان نظام سرمایه‌داری نابود شده و بر ویرانه‌های آن حکومت کارگران و زحمتکشان بنا گردد.

آخرین پاسخ...

آخرین جوابی که از سوی دولت آمریکا رسیده بود مورد بررسی قرار گرفت و ما هم با توجه به شرایطی که مورد قبول همدی مقامات و مردم ایران باشد، جوابهایی تهیه کردیم. (روزنامه‌ی کیهان - ۲۶ آذر - تاکید از ماست)
 البته "مردم" مورد نظر وی قاعدتاً باید همان طرفداران حزب یا مکتبیون بنام که با چوب و چماق مکتب را اشاعه میدهند، باشند، و الا هم اکنون توده‌های بسیار وسیعی دست این حضرات را خوانده‌اند و از ماجرای تحمیق آمیز جریانات مربوط به سفارت و گروهگانه‌ها و جاسوسها و... درس بسیار آموخته‌اند.
 مردم رفته رفته به ماهیت این شرکدها و به ماهیت ارتجاعی رژیم حاکم، و به فکسط

یک جناح بلکه هر دو جناح آن، بی می برند و اجازه نخواهند داد که رهبران گناه با شعار "عد امریکایی" و گناه "آزادیخواهی" آنها را فریب دهند. ما برای "اشغال سفارت" که اکنون به نقطه‌ی پایان خود بسیار نزدیک شده است، باید برای بسیاری از نیروهای سیاسی چپ و با بظاهر چپ که پایبندی رژیم حاکم به توهمنات توده‌ها دامن زده و تردبان ترقی حزب جمهوری اسلامی و شرکاء آن شدند، درس عبرت باشند. آنها که صادقانه باید از اشتباهات گذشته بیاموزند و آنها که عوامغریبند باید افشا شده و از صفوف جنبش چپ طرد شوند. ما جسرای گروهگانگی هم چنین باین واقعیت که رژیم سرمایه‌داری چه اسلامی و چه غیر اسلامی آن برای حفظ پایه‌های لرزان حاکمیت خود بهر خدعه و شیرنگی برای تحمیق توده‌ها متوسل میشود صحنه گذارد و نشان داد که حاکمیت سیاسی سرمایه جدا از حاکمیت ایدئولوژی حاکمیت سرمایه نیست.

برقرار باد اتحاد زحمتکشان ایران و عراق علیه

هجوم

جماعت بدستان و پاسداران سرمایه به شهرهای مازندران

نوشته‌ی زیور تلخیص و شلفیقی است از گزارشی که رفقای هوادار سازمان در مازندران از درگیریهای اخیر در این استان برای ما ارسال کرده‌اند و اطلاعاتی مورخ ۲۲ آذر این رقا در محکوم کردن اعمال وحشیانه‌ی جماعت بدستان ارتجاع حاکم و پاسداران سرمایه، در شهرهای مختلف مازندران.

لفظی فالانزها یا جاقو و خنجر به هواداران مجاهدین حمله می‌کنند، مردمی که به دفاع برخاسته بودند با تیراندازی پاسداران و گاراشک آرمواجه می‌شوند. در این روز در بسیاری از مناطق شهر سرب اندازی برای برآکنده ساختن مردم ادامه می‌یابد. در این درگیریها حدود ۶ نفر زخمی و تعدادی دستگیر می‌شوند که دستگیرشدگان را به زندان شهرستان نور (سولده) منتقل می‌کنند. فسردهای آن روز (چهارشنبه ۱۲ آذر) مادران زندانیان در فرمانداری ری تحصن نموده و خواستار آزادی فرزندان می‌شوند. بعد از ظهر دانش آموزان مدارس به آنها پیوسته و اعلام میدارند که تا خواسته‌ی آنها انجام نشود فرمانداری را ترک نخواهند کرد. فرمانداری و قرب ماندار معلوم الحال از انجام خواست آنان سرباز می‌زنند و سرانجام می‌یرتاب گاراشک آورا از جانب پاسداران و حمله‌ی جماعتداران عصر آتش منفرد می‌شوند. فردای آنروز (پنجشنبه ۱۳ آذر) مادران زندانیان و تعدادی از دانش آموزان مجددا در فرمانداری به تحصن می‌نشینند و عده‌ای از جوانان به پشتیبانی از آنها در مقابل فرمانداری تجمع میکنند. حدود ساعت ۱/۵ بعد از ظهر یک مینی بوس در دووانت جماعتدار با چوب و سنگ و تجهیزات (۱) از اطراف آسفل (از دهات اطراف شور و فریدون کنار) وارد شهر شده و به آنها حمله میکنند. متحصنین و پشتیبانان به خیابانهای اطراف رفته و دست به تظاهرات موضعی می‌زنند و در مقابل جماعتداران به مقاومت می‌پردازند. و پس از چند ساعت با تیراندازی پاسداران برآکنده میشوند. جماعتداران به درون خانه‌ها هجوم برده و تعدادی را دستگیر میکنند. عده‌ی زیادی زخمی میشوند که ۸ نفر از آنها مورد احباب گلگوله قرار گرفته و در بیمارستان بستری میشوند (بسیاری از زخمیها را بسیاری جلوگیری از شناسایی و دستگیری آنها در خانه‌ها معالجه نمودند). در این درگیریها ۲ نفر کشته میشوند، که یکی از آنها گلگوله‌ی پاسداران سرمایه به قلبش احابت کرده بود. وی که حسین سالار مجیدی نام داشت ۳۵ ساله

اعتراضی بوده‌ها به حاکمیتی که به بازسازی نظام سرمایه داری همت گماشته است، هر روز ابعاد گسترده تری می‌یابد. بسیاری از توده‌های زحمتکشی مینهن مادر طول دو سال گذشته بدسترسی دریافتند که حاکمیتی که سوار بر کرده‌ی مبارزات آنها به قدرت رسیده، نه تنها به ابتدائی ترین خواسته‌های ایشان جامه عمل نپوشانده است، بلکه هر روز مشکلی برانبوه مشکلا نشان افزوده است و می‌افزاید. از تازه ترین این مشکلات تناجی شوم جنگ ارتجاعی اخیر است که اشراوت زیانبار آن بر زندگی توده‌های زحمتکشی کشورمان سبب شده تا توهم آنها نسبت به حاکمیت ارتجاعی شکسته شود. همراه با شکسته شدن توهم توده‌ها، زحمتکشان ایران می‌روند تا بار دیگر برای تحقق آرمانهای واقعی خود اعتراضات و مبارزات وسیع و گسترده‌ای را آغاز نمایند. در این میان نیروهای مبارز و انقلابی در حد توان خود برای ارتقاء آگاهی توده‌ها و سازماندهی مبارزات آنان همچون همیشه کوشا بوده اند و رژیم ارتجاعی برای جلوگیری از گسترش مبارزات زحمتکشان و با وحشت از این امر، سرکوب نیروهای مترقی، انقلابی و کمونیست را هدف اصلی حمله قرار داده است تا به خیال خود صدای اعتراض توده‌ها را در منطقه خفه سازد.

در تاریخ ۵۹/۹/۱۱ بدنیال چند روز در کپسری برآکنده جماعتداران جمهوری اسلامی با سرنا سه ای منظم و از پیش منظم شده سار دیگر در شهر هسبای مازندران براه افتاده و با حمله به بساط کتاب فروشی‌های مترقی و جبه هواداران مجاهدین و سایر نیروهای مبارز و انقلابی در خیابانها و خانه‌ها مورد ضرب و شتم قرار دادند. در طی این درگیریها که یادروزهای قبل از قیام بهمن و عملکرده‌ی اعمال رژیم شاه خاش را در خاطرها زنده کرد، تعداد زیادی زخمی شدند که دهها نفر از آنها هنوز در بیمارستانها بستری هستند و همچنین بیش از ۱۵۰ نفر در شهرستانهای مختلف دستگیر شده‌اند. شدت این درگیری‌ها در آمل به اوج خود رسید در این شهر پس از حمله به دکه‌های کتابفروشی مجاهدین، حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر روز سه شنبه

چند پاسخ

رفیق - تهران

نظر تو درباره‌ی برخورد به جناح‌های حاکمیت که بطریق زیر جمع‌بندی کرده‌ای درست است:

"اگر حاکمیت از دو جناح بورژوازی و خرده‌بورژوازی تشکیل یافته است سر خورد کمونیستها نسبت به این دو جناح چگونه باید باشد؟ البته حکم کلی نسموان داد. این امر بستگی به شرایط معینی اجتماعی دارد. مثلا در شرایطی شاید بتوان از تضاد بین آنها استفاده نمود و با از یک جناح در مقابل جناح دیگر حمایت کرد ولی با این شرط که اولاً این کار از موضع پرولتری باشد و ثانیاً به روشی که کمونیستها کمک کند."

در حقیقت دو شرط برای همیشه کار فاشل شده‌ای که یکی حکم کلی ندادن و دیگری امکان (و نه قطعیت) استفاده از تضادهای درونی حاکمیت است که هر دو شروط کاملاً درستی هستند. همچنین در نحوه‌ی استفاده نیز دو شرط قابل شده‌ای که یکی حرکت از موضع پرولتری و دیگری کمک به رشد کمونیستهاست. این دو نیز اساسی ترین شروط استفاده از این تضادها هستند. درست به همین دلیل باید مطلقاً از دادن حکم کلی لیبرالها خطر عمده هستند یا خرده‌بورژوازی اجتناب کرد. این امر بستگی به این دارد که در چه شرایط مشخصی بسر میبریم. برآمده‌ی سیاسی و اقتصادی هر یک کدام است. کدام یک است که فشار عمده را به کمونیستها وارد میکند. کدام یک بیشتر جلو رسد آنها را خواهد گرفت و غیره. بنابراین در شرایطی که حقیقت و فکسبند از ادبهای دموکراتیک وجود دارد و فاشیستها امکان تحرک را از بین میبرند لاجرم دفاع از آزادیها و کوشش جهت کسب آزادیهای دموکراتیک قسمت مهمی از فعالیت کمونیستها را به خود اختصاص میدهد و بر عکس در مواردی که حساسه صرفاً گیتی برای حرکت سرمایه‌ی امپریالیستی، دستاوردهای مردم را از زمین میبرد فاشیسم و فاشیسم علیه این اقدامات ضروری تر از همیشه میشود.

در دو شماره‌ی ۴۶ و ۵۶ رهائی مقالاتی در این زمینه آمده است که امیدواریم روشنگر باشد. در این مورد باز هم سخن خواهیم گفت. قدر مسلم آنست که از نظر من آزادیخواهی "لیبرالها" همانقدر کذابانه است که فاشیسم است. فاشیسم در حاکمیت، کوشش اعظم کمونیستها باید مصروف تشکیل صف مستقل خویش و پیوند زورافزون آنها

جایش کارگری باشد. استفاده از این تضادها صرفاً گاهی میسر است و نه همیشه، و تنازه در این موارد نیز نتیجه‌ی تبعی نسبت به وظیفه‌ی درجه‌ی اول دارد.

* علی‌الامول هنگامیکه از خرده‌بورژوازی سخن می‌رود منظور خرده‌بورژوازی در حاکمیت است، راجع به بخشهایی که در حاکمیت نیستند و میزان نزدیکی و دوری آنها به پرولتاریا قبلاً سخن گفته‌ایم. بنابراین منظور از جناح "مرتجع تر" غیردموکرات تر و عقب مانده تر آن بخش از خرده‌بورژوازی است که توسط حزب جمهوری اسلامی و شرکاء معرفی میشود. این امر که مثلاً بورژوازی لیبرال "پیشرفته تر" از خرده‌بورژوازی سنتی است مزیتی برای آنها نیست چون این "پیشرفته تر" بودن، در عین حال مبین نزدیکی بیشتر با سرمایه‌ی جهانی نیز هست.

* در مورد "فاشیست" و مفاتیح نظیر آن آنچه در حقیقت مورد نظر است شباهت اسلوب کسار است و نه سمبولیک نظام مستقر اجتماعی بودن. شاه مخلوع را اصطلاحاً فاشیست می‌خواندیم و حال آنکه نظام زمان او را به معنای دقیق کلمه فاشیسم نمیتوانستیم بخوانیم. هر حال بکار بردن واژه‌ی فاشیسم بسیار آهسته و تکیه کلا غیر مجاز نیست. فعلاً باید توضیح داد که فاشیسم از ابتدا از حرکت و خواست سرمایه‌ی انحصاری برخاسته است. فاشیسم یک حرکت بدواً خرده‌بورژوازی است که در جامعه‌ی سرمایه‌داری الزاماً در ادامه‌ی خود در اختیار جناحهای قدرت قرار میگیرد و مبین خواسته‌های آنها میشود.

* در مورد "حقوق دموکراتیک لیبرالها" در جامعه‌ی سرمایه‌داری در همان مقالات رهائی (شماره‌ی ۴۶ و ۵۶) توضیح داده شده است. اگر "لیبرالها" محدود میشوند باید دید از چه کرایشی و با چه اهدافی است. حکم کلی در مورد خوبی و بدی این محدودیت نمیتوان داد. بگفته‌ی خود تو باید از وضع تحلیل مشخص کرد.

رفیق ع - ا

در رهائی ۵۲ در مورد سچفا اظهار شده است که این سازمان با باید از خواست توده‌های خرده‌بورژوازی که به سازمان روی آورنده بودند متاثر نیست که در این صورت گرایشهای خرده‌بورژوازی تشدید میشود و با این بدست آمده خواست این توده‌ها بی اعتبار میماند که البته بهتر از شی اول نبود. سوال اینست که آیا راه سومی نیز وجود داشت یا نه.

کمکهای مالی دریافت شده

شیراز	س	الف
م	۱۰۴۳۰	۱۰۵۰
۱۰۰۲۵	۱۰۷۶۲	۲۰۰۰
رضاشه	ع	۱۰۵۲۵
ب	۱۳۰۰	ب
۵۶۵۹	۳۲۲۳	۵۱۲۵
فد	ف	ج
۱۰۵۰۹	۱۰۰۰	۲۰۲۵
اصفهان	م	۶۰۰۰
ب	۵۳۰۰	ح
۲۰۷	۱۲۵۱	۵۰۰۰
س	۲۱۰۵	خ
۳۰۰۲	ن	۱۰۲۲
ش	۱۴۰۰	ز
۵۰۰۹	ب-م	۱۱۷۳
و	۱۰۱۲	۱۰۰۹
۱۰۰۵	یابلسر	۵۲۷
ی	م	۱۰۱۲۲
۵۰۵	۱۱۰۰	ز
		۱۰۰۲

دانشجویان هوادار سازمان در آمریکا
(نیویورک - نیوجرسی)
۱۳۰۰۰۰

رفقای هوادار!

هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های
سازراتی خود احتیاج مبرم به
کمکهای مالی شما دارد .
کمکهای مالی خود را ، هر چند هم
که نا چیز باشد ، از هر طریق که
میتوانید به ما برسانید .

جواب باید بگویم چرا چنین سازمان
کمونیست بودن میکند عمدتاً توده خرده
جلب میکند. هنگامیکه یک سازمان
کمونیستی هنوز توده ای نشده است شاید اجتناب
ناپذیر باشد که اعضاء و هواداران آن تا مدتی
کمونیستی از منشاء خرده بورژوازی باشند ولی
ما از زمانی سخن میگوئیم که پایه توده ای پیدا
میکند. اگر این پایه شده ای از میان خرده
بورژوازی باشد خود بهترین دلیل است که مبنای
سیاسی این سازمان برای خرده بورژوازی جداب
بوده است بعضی مطابق خواسته های این قشر بوده
ست و نه مطابق نیازها و خواسته های طبقه کارگر
مشی سیاسی واقعی را مانند در نظر گرفت و نه
لفاظ و کلیشه های بظاهر کمونیستی در ادبیات
سازمان را. طبیعی است در چنین حالتی، یعنی در
حالی که یک سازمان مشی خرده بورژوازی داشته
باشد و توده وسیع خرده بورژوا هم به آن جلب
نوشد سقوط چنین سازمانی قطعی است. و متصور
ز سقوط عیان شدن ماهیت واقعی سازمان و غیر اینتر
مدن مشی خرده بورژوازی است. ما نیز مانند
تو معتقدیم که یک سازمان کمونیستی نتواند ای
ملاوه بر طبقه کارگر، بخشی از خرده بورژوازی را
بیز ممکن است جلب کند. در چنین مورتی طبیعی
ست که وظیفه سازمان ، آموزش کمونیسم و زدودن
روایضهای خرده بورژوازی از چنین بخشی است و
نهایی از انجام این پروژه است که این ها
توانند عضویت یک سازمان کمونیستی در آیند .
در مورد سچفا ، هم مشی سیاسی آن وهم پایه
وده ای آن خرده بورژوازی بودو بالمبم به
مورث سیاسی کمونیستی هواداران نیز توجهی
بشده. ملاک عضویت نه برداشت صحیح و درک درست
کمونیسم بلکه میزان شور و شوق نسبت به
زمان بود. بهمین دلیل بود که ما هیچ آینه -
و بجز سقوط در مقابل این سازمان نمی دیدیم .
با سخ رقیقی که در مورد مفهوم "ما کمیت زحمتکشان
ال کرده است ، باید بگوئیم که این واژه بدین
بر کار می رود که
معنی که پرولتاریا اکثریت را تشکیل نمیده
برهای وسیعی از زحمتکشان وجود دارند ، پرولتار -
در اتحاد با این اقشار بقدرت میرسد و همین
که دولت خود یعنی دولت دیکتاتور پرولتاریا را
کلیل میدهد خواه استیهای زحمتکشان دیگر را نیز که
کنست دقیقاً منطبق بر برنامه تاریخیایی
ده پرولتاریا نباشد ، متحقق میکند . بعد میتوان
نقال در این رابطه میتوان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را
گرفرد که در آن بلشویکهای بقدرت رسیده
نامه ی ارضی را نیز برای دهقانان که خوا -
شان مالکیت زمین بود به اجرا در آورده اند . بنا
این مثال ، دولت شوروی دولت دیکتاتور پرول
تاریا بود ولی حکومت ، حکومت زحمتکشان و باین

در حاشیه رویدادها

حاشیه‌ای بزرگ مانیفست

دانشگاه بعنوان عامل همه مصیبت‌های بشر

"مجلس شورای انکیز" و "اجتماع مصلحت طلبان علوم دینی و استادان مسلمان و مستعبد، با همسره تکراری بودنش در شکل و مضمون، از این نظر استثنائی بود که در آن نظریات جایه جا تکرار شده یک جسا گرد آمد. به این توشیح، کل سخنرانی آیت الله خمینی در روز ۲۷ آذر ۵۹ شکلی مانیفست گوشه در تعیین و تحلیل موقعیت دانشگاه و نوع برخورد حاکمیت با آن رایج خود گرفت تا تردیدی نماند که اگر ما به یک نظر وسیعی به همه دنیا و به همه دانشگاه‌های که در دنیا هست سبدا زیم تمام این مصیبت‌هایی که برای بشر پیش آمده است ریشه اش از دانشگاه بوده ریشه اش از این تخصص‌های دانشگاهی بوده است. پس تا نابودی کامل دانشگاه و رها شدن مغز بشر از فشار علم بسد بیسی.

می کند. در برابر مانیفست‌هایی از این قبیل، بررسی تاریخ ایران، خصوصا در صد سال گذشته، کارنامه هر کس رایج دستش خواهد داد. اگر تا امروز، بنا بر پاره ای ملاحظات، به تلاش بازدارنده روحانیت در گسترش دانش و آگاهی اجتماعی بسد اندازه کافی، تکیه نشده، روابطی که مدتها پیش رهبری خود به وجود آورده اندجائی برای اراجه ملاحظه‌کاری‌های معمول پیشین نمی گذارد. بیشتر شکافته شدن وقایعی که هنوز جزئیات هندی آنها برای توده مردم روشن نیست مشخص خواهد کرد که علل اصلی مصیبت‌ها کدامند و دانشگاه با وجود بیرون دادن امثال شریف‌امامی، بهشتی، باهنر و آیت، در برابر "طایفه علما" تا چه اندازه خدمت‌یاسا خیانت کرده است.

اگر چه گاه گاه، که کثر پوست به دباغی افتاد "طایفه اطباء" و "طایفه روشنفکران" مو- فنا از مراحم عالییه مستفیض شده اند، اما موضع گیری‌های صریح است شکن کثیر در برابر دانشگاه، جهان بیسی رهبر روحانیت متزقی و مبارز و جنگنده و سازش‌ناپذیر رایج نمایش می گذارد؛ تغییر چیز مصری است و همان روزگار قدیم صد شسرف داشت به دوره ای که دانشمندان دنیا را به "فنا" کشانده اند.

توضیح

بعلت تراکم مطالب، چاپ قسمت دوم مقاله‌ی "تراژدی مصر و تکرار آن در عراق" در این شماره نیز ممکن نگردیده. ضمن پیوزش از خوانندگان به اطلاع میرسانیم که ادامه‌ی این مقاله در شماره‌های بعدی بچاپ خواهد رسید.

مصیبتی که در پنجاه سال گذشته مصلحان را افسرده خاطر کرده، تغییراتی است که در نهایت به زیان نفوذ بی چون و چرای معلمان تمام شده است و گرنه می توان پرسید که عصر شاه شهبان ناصرالدین شاه قاجار در انحطاط و بدبختی و بد با دادن میهن اسلامی از دوران "پدر پسر چه چیزی کم داشت؟ اگر روحانیان کمترین اشاره ای بسدوران پیش از مشروطیت نمیکنند به این سبب نیست که تاریخ آن زمان به فراموشی سپرده شده باشد، بلکه مصیبت جدی و واقعی تغییراتی بود که از ابتدای قرن بیستم در ایران روی داد و تعادل قدرت قیضیه - دربار رایج سوه دخالت نسبی مردم عادی و عامی در امور عالییه برهم زد، از عوامل عمده این تغییر، دانشگاه بود که خطر آن از "بام" (سبب) خوشه ای هم بالاتر است. زیرا

هفته‌نامه

رهائی

نشریه